

هفدهم شهریور، حماسه دلاوریهای خلق و نمائیش زبونی ارتجاع

نشا ر خون خود چهره کشف ارتجاع پهلوی را آشکارا ساختند. هفدهم شهریور نمایی بود از شکوه قدرت بی کران توده ها و ورشکستگی کسانی که میخواهند با سرکوب ارتجاعی و وحشیانه مانع سقوط حکومت ضد انقلابی خود شوند.

بقیه در صفحه ۱۳

در تاریخ مبارزات خونین مردم فهروزان ایران، روز هفدهم شهریور یکی از آن صفحات سرخی است که هرگز زخا طر توده های مبارز مان محو نخواهد شد. ۱۷ شهریور یادآور مبارزات قهرمانانه و پیروز مندا نه خلقی است که علیه ظلم و ستم و استبداد دنیا خواستند و با

فرمیا تغییرات اساسی؟

"تاریخ دورانیهای انقلابی بدلیسل اقدامات نسجندیده و عجولانه تا همد نمونه های فراوان، بسیار فراوان از زبان ها و صدما ت سنگینی است بروحدت مبارزاتی، وحدتی که در بی جودآوری - نامتجانس ترین عناصر در کمیته های انقلابی بود، ولی بواسطه همین (عدم تجانس) آنها درگیریهای متقابل و بیاس ونومیدی شدید را باعث گردید. ما میخواهیم از این درس تاریخ استفاده کنیم." (۱-)

لنین - توافق مبارزاتی برای قیام) در دوران انقلابی حاضر نیز پیش از هر زمان دیگر "وحدت مبارزاتی" برای همه نیروهای انقلابی و مردم ستم دیده و آزادخواه میهن ما به خوانشی ضروری میسرمد بدل گشته است و همه آرزومی کنند که نیروهای انقلابی متحد شده و جنبش انقلابی را در جهت سرنگونی رژیم پهلوی و جناحیتکارا کم سیج ورهبری کنند.

این خواست که از ناب ترین اصنامات انقلابی ناشی میشود بی نیسه درخور - تقدیر است و ما نیز بسوبه خود میسرمد مایلیم که نیروهای انقلابی با درک این ضرورت حیاتی، گامهایی جدی در جهت وحدت رزمنده جنبش انقلابی برداشتنه و امرسیج توده ای، در جهت سرنگونی رژیم حاکم را که اینک به خواست قلبی اکثریت توده های زحمتکش و ترقی خواه میهنمان بدل گشته است متحقق سازند.

بقیه در صفحه ۲

هاشمی رفسنجانی: انقلاب کار امریکا است وسرکوب آن مبارزه با امریکا!

را با بدیده میان مردم برد، باید کوشید این جملات به گوش همه برسد که "بنا به گفته ها شمی رفسنجانی تسخیریا دگانها توسط مردم نقشه امریکا بوده است" زیرا اینها سخنانی است که حتی نا آگاهترین انتشار را نیز به فکرو میدارد، سخنانی که تجارب عملی توده ها را نفی میکند، انقلاب توده ها را نفی میکند و به تمامی جانفشانی ها و مبارزات آنان خط بطلان میکشد.

بقیه در صفحه ۱۰

هاشمی رفسنجانی در یکی از خطبه های نماز جمعه روز ۳۰ مرداد خود میگوید "امریکا از اول حساب کرد وقتی که انقلاب پیروز شد گریادتان با تدیک طرح شیطنست آمیزی بایدگانها را یک روز بروی مردم باز کردند... از نظر بنده بعنوان یک ناظر مطلع و بعنوان کسی که سیاست روز را بسک کمی می فهمد یک توطئه بوده که رژیم پهلوی و امریکا مشترکا "ریختند..." این سخنان و قیام نه این نما بنده سرسپرده بورژوازی

- در این شماره**
- جنبش جهانی
 - پروتار یا آزاییای دمکراتیک
 - ارگان سازمانی و نقش آن
 - کودتای شیلی
 - تولید نمب نو ترونی...

"نقشی و اهمیت، اعتصابات
اقتصادی و سیاسی
طبقه کارگر"
صفحه ۳

خمینی چه گفت؟
خمینی چه کرد؟
صفحه ۷

**شهردار نیک روش
فرزند خلف نیک پی**

۱۰ سال "سال قانون" است، سال جنایت کشتاروا عدام، سال سرکوب، ترور و خفقان سال وحشیگری های قاشینی، سرکوبهای آریا مهری و کشتارهای هیتلرگونه، سال برقراری قانون سرما به رژیم امسال تحت لوای قانون از هیچ جنایت و کشتاری فروگذار نکرد، رژیم جهت برقراری قانون سرما به دست به هربی قانونی زد.

بقیه در صفحه ۱۵

مرکز بر حزب جمهوری اسلامی زنده باد شوراهای انقلابی پیش بسوی تشکیل مجلس مؤسسان

رفرم یا تغییرات اساسی؟

بقیه از صفحه ۱

عصر تغییرهای برفی آسا، موجبات بدترین وابستگی فراهمگشت ۳ یا میتوان سبندل - ترا از این درباره وابستگی سخن گفت . هیچگاه وابستگی فرهنگی وابستگی اقتصادی و سیاسی را بدنبال نداده است و نمی تواند داشته باشد . فرهنگ یک جامعه بمعنای خاص کلمه انعکاس زیربنای اقتصادی جامعه درروینای فرهنگی است . وابستگی اقتصادی و سیاسی درروینای جامعه بصورت وابستگی فرهنگی نیز با زتاب خواهد یافت و تنها راه مسازره برای تغییر انقلابی و بنیادین جامعه قطع وابستگی اقتصادی و سیاسی است که فرهنگ انقلابی نضج میگیرد و محتاج به عاملی روینائی به نوبه خود در خدمت این دیگرگونینای انقلابی بکار گرفته میشود .

بنیائی از حذف قشرها و گروههای واحد امتیاز که موجودیت خود را از وابستگی بدست می آورند سخن می گوید ولی بهررور این قشرها و ... را مشخص نمی کند . آیا قشرهای صاحب امتیاز زمینداران بزرگ و سرمایه داران وابسته و نمایندگان آنهاست ؟ این قشرها نیروهای مدافع سیستم موجود یعنی سرمایه داری وابسته - اند ؟ گرچه بنی صدارین اقتدار را خوب می شناسد . اما منافع طبقاتی او اجازت نمی دهد که از آنها بصراحت نام ببرد . زیرا همچنانکه گفتیم او خواهان حفظ سیستم موجود با راهی اصلاحات در آنست . کتاب اقتصاد اتحادیه ای او هم گوی در - میثاق بدان اشاره می کند ، نه تنها هیچگاه از صورت یک اتوپیا بواقعیست تبدیل نخواهد شد ، بلکه چنانکه صورت واقعیست نخواهد کرد ، در عمل به بورژوازی خدمت خواهد کرد .

آقای مریکا ... صداره که با نداشتن به آفریقا ... می کند ، چرا به نمایندگان بورژوازی بزرگ وابسته نظیر سلطنتستان ، طرابلس ، اردن ، بحرین ، مدنی ، ... با نمایندگان بورژوازی متوسط صنعتی اشاره نمی کند . مگر این نیروها در جهت برقراری سلطه کامل امپریالیسم امپریالیسم امپریالیسم آمریکا تلاش نمی کنند . اتفاقاً این دسته از ضد انقلابیون وابستگی شان به امپریالیسم مستقیم است و در جهت روی کار آوردن رژیم امپریالیسم و وابسته دست نشانده تلاش می نمایند .

با عقدا در سرمایه داران وابسته ، زمینداران بزرگ و کلیه مرتجعین با نگاه داخلی امپریالیسم شمار می آیند . مسا برای اعتقادیم که سرمایه های وابسته و زمین داران بزرگ باید به نفع خلق مصادره شود و با آنها هیچگونه مبارزه شود . اما بنی صدار بورژوا ، نه سخنی از - سلب مالکیت از سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ می کند و نه از فلسفه کلیه قراردادهای اسارت با امپریالیسم وابسته و افسا آنها سخنی بمیان می آورد .

وحتی بمنظور مخدوش کردن وابستگی دشمن اصلی خلقهای ایران وجهان یعنی امپریالیسم آمریکا ، امپریالیسم آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در یک ردیف قرار داده و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را که دوست خلق ایران است ، دشمن قلمداد می کند . او با بکار بردن واژه قدرت خارجی ، ماهیت قدرت را مشخص نمی کند ، اینکسی یک نیروی خارجی از مرزهای ملی ایران

خواستهای اساسی و برحق زحمتکشان ایران بنصاید ، مطمئناً برای بسیاری از موطنان ما که میثاق را مطالعه کرده اند ، این مسئله جلب توجه کرده است که در سراسر میثاق ۱۱ ماده ای حتی یک مورد تزیین کارگران و دهقانان ایران اشاره نشده و از خواستهای برحق آنها سخنی بمیان نیامده است . اما در آنجائی هم که خواستهای عمومی مردم اشارتی شده است ، این اشارات برشمار از آنها موعدمصراحت است . آیا این امر خودبه خود بهترین وجه بیان نگرینا ه های رفرمیستی - لیبرالی آقای بنی صدر نیست ؟ برای بررسی ماهیت میثاق و وعده آنچه که بمردم داده شده است بهتر است که اساسی ترین مواد آن را مورد بررسی قرار دهیم . اولین اصل میثاق به استقلال کشور اختصاص یافته و در این باره میگوید :

" اصل اول که حکومت اسلامی باید بر آن استوار می شود ، اصل استقلال بود ، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نتیجتاً اجتماعی آن تغییر ساخت اجتماعی جامعه در جهت حذف گروههای صاحب امتیاز که موجودیت خود را از وابستگی بدست می آورند . " و در جای دیگر می گوید :

" این نیروهای سیاسی و کزایشائی حق دارند در این گوش شرکت کنند که با تمام وجود به استقلال یعنی پذیرفتن سلطه هیچ قدرت خارجی در همه زمینه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی باور داشته باشند و در فعالیت سیاسی داخلی هیچ رویای سیاستهای خارجی را بمیان نکشند "

" با ورم اینست که وظیفه اصلی هر انسان معتقدی اینست که راه را بر سلطه دورا ره و همه جا نهد ، امریکا و نفوذ هر قدرتی خارجی دیگر (روسیه ، اروپا ، چین ، ...) ببندد . آقای بنی صدر قضا با را و رونده می بیند ، او تغییر ساخت اقتصادی و اجتماعی را نتیجتاً استقلال سیاسی و اقتصادی می داند ، حال آنکه بالعکس استقلال اقتصادی و سیاسی بمعنای دقیق کلمه بدون تغییر بنیادین ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه یعنی بدون برانداختن نظام سرمایه داری وابسته میسر نیست . آقای بنی صدر میخواهد نظام سرمایه داری را حفظ کند ، اما در همان حال وعده استقلال اقتصادی و سیاسی را میدهد . او مشخص نمی کند که این تغییر چگونه است . تغییر نیست ؟ چگونه در جهت حذف قشرها و گروههای صاحب امتیاز که موجودیت خود را از وابستگی بدست می آورند عمل خواهد شد ؟ این قشرها و گروهها کیستند ؟ وابستگی آنها چگونه است ؟ سیاسی است ؟ اقتصادی است ؟ فرهنگی است ؟

شاید منظور آقای بنی صدروا وابستگی فرهنگی باشد چرا که خود می گوید : " بزرگترین انحرافها انحراف از فرهنگ است . " معنویتی که انقلاب را به پیروزی رساند و با انقلاب پیروز شد ، با حاکمیت است ، او پس گرا ، غش و بغاقت خشن از صحنه رانده شده ، نام مبارزه با غربزدگی ، رکود و جمود فکری اصل قرار گرفت و در این

اما این خواست انقلابی و این ضرورت مبرم و حیاتی هرگز نباید ما را بسه " اقدامات تسنجیده و عجولانه در جهت گردآوری نامتجانس ترین نیروها و احیاناً گذشت های غیر اصولی که تنها نتیجتاً خود رگمی ، ایهام درگیریهایی متقابل بی پایان و نومیدی شدید خواهد بود بکشاند . این روما وظیفه خودمان نیستیم که در پی اصلاحات سیاسی اخیر و تشکیل انقلابی ، ما هدین خلق و بنی صدر ، (بی آنکه ما به بنی صدر بکنیم) ریاست جمهوری را بر سر می کنیم (موضع خود را در مقابل این اختلاف روشن سازیم . اما بنیادین مسئله ، ضروری میدانیم که قبل از بررسی نقش و تاثیر این اختلاف بر روند مبارزه طبقاتی ، دورنمای آن و وظائف کمونیستها در قبال آن ، به بررسی ابلاغیه و متن میثاق بنی صدر پرداخته ، مضمون و ماهیت طبقاتی آن را که با عقدا چیزی جز پاره ای اصلاحات بورژوازی در چارچوب نظام موجود نیست نشان دهیم و با روشن کردن اهداف - پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و مرزبندی با اهداف بورژوا - رفرمیستی بنی صدر نشان دهیم که تنها پرولتاریا بنیادین مبارزه بیگزین ترین و پیشروترین طبقه در مبارزه برای رهائی و دمکراسی ، میتواند در انقلاب دمکراتیک راه پیروزی قطعی رساننده و خواستهای انقلابی - دمکراتیک توده - ها را جامعه عمل ببویاند .

در بنی صداره و هفت تیر ماه ابلاغیه ای از سوی بنی صدر خطاب به مسعود رجسوی صادر شده است . بنی صدر در این ابلاغیه بعنوان رئیس جمهور قانونی و منتخب مردم وظائفی را بر دوش مسعود رجسوی نهاده است که عبارتست از : " تشکیل شورای جبهه ای که شرکت کنندگان در آن به میثاق ضمیمه ابلاغیه ، اعتقاد استوار داشته باشند ، به عنوان شورای مقنن و ناظر و نیز تشکیل هیاتی با تصویب بنی صدر از راه جلب همکاری معتقدان دانا بعنوان بیانگر گوش عمومی خلق ، برای نجات کشور از ورطه تاریکی که در آنست ، حکومت و عدت همه معتقدان به استقلال ، آزادی و جمهوری اسلامی . "

آنچه از متن ابلاغیه مستفاد میشود اینست که آقای بنی صدر برای کنار زدن نیروهای حاکم که قانون اساسی را - بلا چاره ساخته اند و برای پاسداری از انقلاب اسلامی این ملت و نظام قانونی آن ، وظیفه تشکیل داورگان را بر عهده مسعود رجسوی نهاده است .

از همان آغاز روشن است که هدف سه هیچ وجه برانداختن نظام جمهوری اسلامی نیست . وظیفه ای که آقای بنی صدر نجات بخش انقلاب را بر عهده گرفته است همانا حفظ اساس نظام جمهوری اسلامی و نظام قانونی آن می باشد . او بدین منظور انجام پاره ای اصلاحات در نظام موجود را پیشنهاد می کند .

در سراسر ابلاغیه و بنیادین میثاق نمیتوان چیزی یافت که حکایت از تغییرات اساسی در نظام موجود و تحقق

استقلال - کار - مسکن - آزادی

نقش و اهمیت، اعتصابات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر

بدنبال تعدیل تضادهای دینی هیئت حاکمه با حذف کامل لیبرالها از قدرت سیاسی، حزب جمهوری اسلامی با قبضه‌کاملاً زنگانه‌های دولتی و تشدید بی‌سابقه سیاست سرور و اختناق، دیکتاتورریستی خشن و عریانی را بر میهن مان حکمفرما کرده است.

حزب جمهوری اسلامی با اتخاذ چنین سیاستی در مدد است تا پس از حل بحران حکومتی، با سرکوب خونین و قهرآمیز جنبش توده‌ای و نیروهای انقلابی بر بحران سیاسی موجود در جامعه فاش آمده و پایه‌های قدرت خود را مستحکم سازد.

اعدامها و دستگیریهای دسته جمعی، خانه‌گردیها و وسیع‌ترین حد گسترده در تاریخ مبارزات ایران کم‌سابقه بوده است. رژیم جمهوری اسلامی در این جنبه‌ها نیز با تکیه بر حقوق و موازین انسانی را نیز زیر پا نهاده است. اعلامیه اخیر دادستان‌ها که هواداران و حتی آن افراد بیکه به نیروهای انقلابی بنحوی کمک نمایند یا غی، با غی و... شناخته و محکوم به اعدام اعلام می‌کند، بی‌انگاری و جان خطا و وحشت رژیم از جنبش توده‌ای است.

تأثیرات مستقیم این سیاست، بوجود آمدن جو وحشت و ارباب‌دربین توده‌ها و بروز افت موقتی در جنبش توده‌ها است. جنبش کارگری نیز بی‌شک به ستون اصلی جنبش توده‌ای از این تأثیرات برکنار رهنه شده است. بدنبال تیرش‌های وحشیانه رژیم، حرکت‌های وسیع و گسترده کارگری و بحث‌های فعال سیاسی در کارخانجات جای خود را به بی‌حرکتی، سکون و سکوت داد. هر چند در بخش‌های اخیر شاهد نمونه‌هایی از حرکت اعتراضی و مقاومت کارگران بودیم، اما این مبارزات محدود و پراکنده بود و بسا سرکوب شدید از سوی رژیم مواجه شده است. البته همان‌طور که قبلاً نیز اشاره نمودیم، این افت، اکتیو موقت در مبارزات کارگری است و این عقب‌نشینی موقت کارگران، مقدمه‌افت و رکود طولانی در مبارزات کارگری نیمه‌ای شد و بنا به مجموعه شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبارزات آشکار کارگری جریان خواهد یافت و ما در آینده‌ای نرسه چندان دور شاهد بروز و ظهور حرکت‌های وسیع کارگری و گسترش اعتراضات آنها خواهیم بود.

مسئله "بروز جنبش‌های وسیع کارگری در آینده" جنبه نا پذیر است و توده کارگران در زوایای بویای واقعی به جنبش کشیده خواهند شد و جنبش طبقه کارگران با گذار از یک رکود موقتی به برآمدگی جدیدی مطابق قوانین مستقل خود با گسترش و تعمیق در سطح و عمق رشد و تکامل خواهد یافت.

دیکتاتورری رژیم جمهوری اسلامی هر چند بی‌شک به عاملی ارتجاعی و سدکننده رشد جنبش کارگری تا شیری می‌گذارد، اما نمیتواند مانع تکامل آن گردد. اینسرا تجربیات جنبش‌های کارگری در سراسر جهان و ایران به ثبوت رسانده است. در سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷ ما دیدیم که چگونه با تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی و رشد تار فاتی توده‌ها علیه رژیم حاکمیت دیکتاتورری تروریستی و عریانی رژیم

سلطنتی مبارزات خونین توده‌ای جریان یافت و با وجود تمامی جنایات و کشتارهای رژیم ابداً دوسیع میلیونی بخود گرفت. شکل حاکمیت بورژوازی وابسته و سلطه امپریالیسم که بصورت دیکتاتورری عیان و تروریستی سلطنتی بود، هر چند در شکل گسترش و تکامل جنبش توده‌ای و کارگری تا شیر داشت ولی بهیچوجه قادر به جلوگیری از حرکت‌های کارگری و رشد و تکامل آن نبود.

در جنبش توده‌ای پیش از اقامت اقتصاد وسیع خرده بورژوازی شهری فعالترین قشر اجتماعی در صحنه سیاسی بود و بدلیل تسلط بر این بودن سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگر و فقدان صرف استقلال آن رهبری خرده بورژوازی جنبش، حرکت‌های کارگری عمدتاً در بطن جنبش توده‌ای جریان می‌یافتند و هویت مستقل بخود نمی‌گرفت و در جنبش عمومی خرده بورژوازی حل گردیده بود. ولی با اینهمه مبارزات وسیع کارگران و در راستای مبارزات قهرمانانه کارگران صنعت نفت، نقش برجسته و اولی در مبارزات عمومی خلق کسب کرد.

اعتصابات اقتصادی و سیاسی وسیع و گسترده کارگران در سراسر کشور، اعتصابات پیگیر و قهرمانانه کارگران صنعت نفت رژیم را با بحران سختی مواجه ساخت و وجهه مبارزه جوشی را در توده‌های مردم تقویت کرد.

این مبارزات اهمیت و نقش مبارزات طبقه کارگر را در پیروزی مبارزات عمومی خلق، قدرت عظیم طبقه کارگر و نیروی حیات بخش آن را بر همگان آشکار ساخت. در این میان مبارزات کارگران صنعت نفت نقش و شایسته است و اینها در مبارزه جلوه‌ای بود از عزم بولادین و شایستگی طبقه کارگر در مبارزه برای رهایی همه ستمکشان و صلاحیت آن برای کسب رهبری در این مبارزه، کمیته‌های سفی، اعتبار شکل گرفت و رهبری مبارزات کارگران را بر عهده داشت و در اثنای اقامت بهمین ماه به شوراها و انقلابی کارگران تکامل یافت. این مبارزات بطور عینی نشان داد که چگونه حرکت‌های پراکنده به حرکات سرتاسری، اعتصابات اقتصادی به اعتصابات سیاسی و تظاهرات خیا با نسبی و بالاخره در بلوغ موقعیت انقلابی به یک قیام مسلحانه بر اساس قانونمندیهای خاص خود تکامل می‌یابد.

شکل بحرانهای اجتماعی در شکل مبارزات توده‌ها تا شیریستایی دارد و با تغییراتی که در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مف‌بندی نیروهای سیاسی و تشکلی عینی قوای طبقاتی نیست از یک موقعیت پیوسته، اشکال‌گرفته و گسترش و تکامل مبارزات کارگری را از ویژگی‌های خاص برخوردار خواهد شد. تعیین تمامی این ویژگیها از پیش امری ناممکن است در پیرویه رشد خودسوی جنبش کارگری که بطور عینی گسترش می‌یابد، با پدید آمدن اشکال رانشناخته جمعیتی گرد و پراکنده اشکال مبارزه آگاهی و تشکل بخشی.

بقول لنین "در این رابطه ما رکیسم در واقع زعمال توده‌ها می‌آموزد و فرسنگها

ازین ادعا بدور است که بخوادها شکل مبارزه‌ای را که "علمای" خائنه نشین در میز خود پیرواننده اند به توده‌ها تحمیل کنند و "ما رکیسم هیچگاه جنبش را بیک شکل مشخص مبارزه محدود نمی‌کند، ما رکیسم به اشکال مختلف مبارزه معتقد است نه بدین معنی که آنها را کشف می‌کند، بلکه تنها اشکال مبارزه طبقاتی انقلابی است که حین حرکت جنبش بطور خود بخودی وجود آمده اند، بصورت عام جمعیتی می‌کند، آنها را متشکل می‌سازد و به آنها آگاهی می‌بخشد. ما رکیسم تمام فرمول‌های انتزاعی و نسخه‌های مکتبی را قاطعانه رد می‌کند و خواهی که مل به واقعیت مبارزه توده‌ای است" (لنین جنگ پارتیزانی) با بد شرایط عینی را در نظر گرفت و بر اساس روند عینی گسترش مبارزه در جهت متشکل کردن و آگاهی بخشیدن به این مبارزات تلاش نمود. تشدید فقر و گرسنگی و رشد تضاد رضایتی کارگران، ادامه بحران اقتصادی، سیاسی و تار با تارهای موجود اجتماعی، علیه رژیم فشارها شدید و جوتور و خنثی حاکم توده کارگران را بمبارزه علیه وضع موجود خواهد کشاند. هم‌اکنون تا حدودی جوتور و ارباب‌دربین کارگران را وادار به سکوت در برابر اجاق‌های تضاد و حتی عدم شرکت در بحث‌ها می‌نموده است. و بتدریج بیشتر و بیشتر شکسته خواهد شد.

اعتصابات و اعتراضات پراکنده‌ای که بنا وجود جوتور و ارباب‌دربین صورت می‌گیرد حاکی از تار فاتی عمیق کارگران از وضع موجود است. زمینه‌های عینی گسترش اعتصابات اقتصادی و سیاسی در بین کارگران بعلت تار فاتی عمیق آنان - کاملاً فراهم است.

بدون گسترش اعتصابات اقتصادی و سیاسی کارگران، بدون حرکت طبقه کارگر و حضور فعال آن در صحنه سیاسی، جنبش توده‌ای فاقد توان و انرژی لازم بوده و از نیروی محرکه اصلی خود بی بهره خواهد ماند. بی توجهی به وضعیت عینی جنبش کارگری و عدم اتخاذ تاکتیک‌های کسسه بتوا ندکارگران را بدرون جنبش کشانده و آنان را در صحنه سیاسی فعال نمائند، ضربات جبران ناپذیری بر رشد و تکامل جنبش انقلابی در میهن مان وارد خواهد آورد.

تقویت رادیکالیسم انقلابی در جنبش توده‌ای صرفاً با طرح شعارها و خواسته‌های انقلابی میرسد، هر چند طرح و ترویج و تبلیغ این شعارها برای بسیج توده‌ها حول خواسته‌های انقلابی ضرورت حتمی دارد، با پدید آمدن تاکتیک‌های انحرافی گرد که بتوا نند نیروهای اصلی جنبش را به حرکت درآورد. با پیرو حرکت‌های پراکنده کارگری را بیکدیگر پیوند ندهد - سراسری طبقه کارگر را بوجود آورد. مسوا به امید اینکه توده کارگران در آینده نه چندان دور قیام خواهند کرد و بدین حرکت تاریخی بی سابقه دست خواهند زد. سازماندهی و متشکل کردن و آگاهی بخشیدن مبارزات گمنونی آنان که بتوا عینی خود بخودی جریان می‌یابد و بتدریج گسترش

بفرد رفته ۱۲

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است

رفرم یا تغییرات اساسی؟

بقیه از صفحه ۲

قرار دارد، در همه سندهای سوسیالیستی متقدمین خلقهای زحمتکش ایران بشمار می‌آیند. بنی صدر میخواهد با این گفتار خود مرزا انقلاب و رضا انقلاب جهانی را مخدوش کند.

بند دوم میثاق به «آزادی - اختصاص یافته است. این بند خود از سه جزء تشکیل شده است. جزء اول به آزادی بیان اختصاص یافته و آقای بنی صدر آزادی بیان کامل و لغو سانسورها - پذیرفته است. جزء دوم از «لغو گناه عقیدتی» صحبت شده که در حقیقت چیز تازه‌ای نیست. زیرا که حتی در رژیم دیکتاتور شاه نیز صرف داشتن عقیده جرم محسوب - نمی‌شد. و در جزء سوم آزادی فتوا و مخالفت با قانون و عقیده دولت پذیرفته می‌شود. روشن است که در زمینه آزادیها نیسیز بنی صدر بنا بر اهمیت بورژوا - لیبرالی خود آزادی کامل برای خلق هراس دارد. او گرچه مدعی آزادیست، اما در ابلاغیه و میثاق خود اساساً آزادی توده - هار را نفی می‌کند. در این مسئله کمترین تردیدی نیست که قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی که بتصویب مجلس خبرگان گذاشته و رسیده از جمله اصول ابتدائی و قضیه‌یست و دیگر اصول آن ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای مردم را نفی کرده است. اولاً این قانون توسط مجلسی بتصویب رسید که بهیچوجه نه مستقیمی بر برای مستقیم، آزاد، برابر و مخفی توده‌ها بود و نه بنا بر اراده آنها. بدینند بنی صدر قانون اساسی حقوق کارگران و دهقانان، حقوق زنان، اقلیتهای مذهبی خلقهای تحت ستم و آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌ها نفی شده است. اصل ولایت فقیه نیز که یکی از اجزاء - اساسی قانون اساسی است، نفی کننده آزادی و اختیار توده‌هاست. اما بنی صدر اساس قانون اساسی و ولایت فقیه را مورد سؤال قرار نمی‌دهد. او تنها در متن میثاق به مواردی در باره محدود کردن قدرت و اختیارات فقیه اشاره می‌کند.

«حکومت اشخاص به صرف تعلق به یک شرف خاص ضرورت ندارد. بنا بر این خود ایشان بصراحت تمام اظهار کردند که وقتی به ایران بازگشت به قم خواهند رفت و بکار خویش مشغول خواهند شد و به نظارت اکتفا خواهند کرد».

«هرگونه ولایتی تنها از طریق آراء عمومی و اراده آزاد کشور قابل اعمال است و بنی حال آنکه اصل پنجم قانون اساسی در این باره گوید:

«در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی است، آنگاه به زمان... و در صورتیکه هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکمصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد. و در اصل یکمصد و هفتم می‌گوید: هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مسردم به مرجعیت رهبری شناخته و پذیرفته

شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر و رهبر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم در باره همه کماتی که صلاحیت مرجعیت رهبری دارند، بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یک مرجع دارای برجستگی خاص برای رهبری بیامان و با عنوان رهبر به مردم معرفی می‌شوند و اگر نه به پنج مرجع واجد شرایط رهبری را بطریق مجلس خبرگان نیز انتخاب - و به مردم معرفی می‌کنند» همانگونه که ملاحظه می‌کنید در قانون اساسی ولی امر در شرایط معینی میتواند بجای عمومی از طریق مجلس خبرگان نیز انتخاب - گردد ولی آقای بنی صدر که خود را حافظ قانون اساسی می‌داند، طبعاً اینرا نفی نمی‌کند. و با درجای دیگری می‌گوید: «وقتی در قلم گفت زن نمیتواند رئیس جمهوری شود، این سخن او را به یادتی آوردم» پاسخ داد، در آنجا بحکم مصلحت حرفهایی زده ام، اما خود را ملزم به آنها نمی‌دانم (در مورد مجلس مؤسسان و در - حضور آقای شورای انقلاب از جمله آقای مهندس بازرگان همین حرف را در مورد مجلس مؤسسان گفت. «در اینجا نیز علیرغم اینکه ایشان تلویحاً - در تندی مجلس مؤسسان به خبرگان که در حقیقت نقض حقوق دمکراتیک توده‌های مردم بود از آنرا فایده می‌کند و بطور ضمنی با اصل ولایت فقیه حداقل بنی صورتی که در قانون اساسی تصویب شده مخالفت مینماید، با این وجود خود را با ساد نظام قانونی جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن معرفی می‌کند. اصل ولایت فقیه که اراده والی فقیه را فوق اراده توده‌ها قرار داده ضرورتاً - استبداد فقیه نیز می‌نجامد. مسئله بر سر این اصل ارتجاعی است و نه اینکه حاکمان کنونی این اصل را درست اجرا نمی‌کنند و با قانون اساسی را بلا اجرا کرده‌اند. اتفاقاً اگر نیک بنگریم در این مورد حاکمان کنونی نسبت به این اصل و اجرای آن وفادارتر از ایشانند، بنی صدر که هنوز خود را رئیس جمهوری قانونی میدانند و با این اقدام خود نیز آزادی انتخاب را از مردم سلب کرده است و فراموش می‌کند که اگر معیار آراء مردم در گذشته باشد، توده‌ها همگی - امروز از خمینی نفرت دارند، سه سال پیش او را بعنوان یک رهبری قید و شرط قبول داشتند، تنها خواهان اصلاحاتی در قانون اساسی است که البته این اصلاحات نیز باید طبق نظر و میثاق ایشان صورت پذیرد. در اینجا است که بوضوح می‌بینیم بنی صدر علیرغم اینکه از انتخابات آزاد، رای عمومی توده‌ها و... صحبت می‌کند، اما در عمل برای توده‌ها حتی تا بل نیست و تنها برای خودش چنین حقی را قائل است. در حالیکه به اعتقاد ما که از موضع پرولتاریاسی انقلابی و توده‌های زحمتکش حرکت می‌کنیم، سوده‌هایی که قصد دارند احسن این رژیم را کرده‌اند، باید حاکم بر

سروشت خویش باشند. این توده‌ها هم مردم هستند که با دیدن آزادی تام و تمام تعیین کنند چه نوع حکومتی می‌خواهند و تحقق خواستههای دمکراتیک - انقلابی توده‌های مردم ممکن نیست مگر آنکه رژیم جمهوری اسلامی توسط توده‌ها سرنگون شود، یک دولت موقت انقلابی که برآمده از مبارزات توده‌ها و بیابانگر اراده آنها باشد، موقتی قدرت را در دست گیرد و با فراهم آوردن آزادی کامل تبلیغ و ترویج برای نیروهای شرکت کننده در مبارزه توده‌ها، زمینه گشایش مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی را فراهم آورد، مجلسی که متکی به دولت موقت انقلابی و شوراهای انقلابی و تسلیح توده‌ها نیست، مجلسی که توده‌ها از طریق انتخابات واقعا آزادی برای مستقیم آزاد، برابر و مخفی نمایندگان خود را بر می‌گزینند و بیابانگر اراده توده‌های وسیع مردم و محری خواستههای انقلابی آنهاست. ما کمونیستها بدلیل ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و قانون آزادی مردم همراه بود در رژیم مستقیم قانون اساسی شرکت نکردیم. زیرا این قانون ابتدائی ترین حقوق توده‌های زحمتکش را کدمال کرده است. ما بر این اعتقادیم که بدون دگرگونی بنیادی و اساسی، منافع توده‌های زحمتکش تان نخواهد شد و تنها با تغییر بنیادی آن در جهت منافع زحمتکش است که توده‌های زحمتکش از قید ستم و استعمار رها شده، به آزادی واقعی خواهند یافت و سلطه امپریالیسم نیز بر خواهد افتاد و ایمان داریم از آنجا که بر نامه ما منطبق با منافع تاریخی و طبقاتی تاریخ می‌کارگران، دهقانان، خلقهای تحت ستم و همه اقشار خلق است، توده‌های مردم آرا خواهند پذیرفت، میثاق بنی صدر حتی در طرح و ارائه آزادیهای بورژوازی سخت تا بنگیرد و تمام با ایمان و دوسپلوگوئی است مثلاً بنی صدر فقط عقیده مبرام را جرم نمی‌شمارد و میداند که قانون سیاه رضاخانی هم ارتجاعی نمی‌تواند، اما موضوع ایشان در مورد داشتن رویه چگونه است؟ آیا داشتن مرام و رویه را جرم تلقی نمی‌کند؟ برای این سؤال اساسی یعنی پذیرش آزادی فعالیت سیاسی در میثاق پاسخ صریح و روشنی وجود ندارد.

و یا آزادی فتوا و مخالفت با قانون و - عقیده دولت پذیرفته می‌شود، اما اینکه این مخالفت به چه شکل مجاز است با زهم سکوت می‌ماند. مخالفت با قانون حق احزاب، گروهها و افراد شناخته می‌شود، اما بشرطی که مانع اجرای آن نگردد. این شرطی است که میتواند کلاً غلبه توده‌ها بکار گرفته شود. بعنوان مثال با این حرف اعتبار کارگران برای اعتراض و جلوگیری از اجرای فسلان قانون ضد کارگری که به تصویب میرسد، حرم شناخته می‌شود و کارگران حق ندارند اعتبار کنند. میثاق به آزادیهای دیگر از قبیل آزادی پوشش برای زن و مرد، آزادی تحصیل، آزادی فرهنگی اقوام و آزادی انجام فرآیندهای مذهبی برای - مذاهب مختلف و... اشاره می‌کند. اما به اساسی ترین آزادیها یعنی آزادی فعالیت سیاسی، آزادی مطبوعات، حق اعتصاب، حق تشکیل سندیکا و سندورا حق تکمیل احصاء، سندیک، نظا هرات

بقیه در صفحه ۵

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

رفرم یا تغییرات اساسی؟

بقیه از صفحه ۴

آزادی شکل و سازمانی، حقیقت خلقهای ایران در تعیین زادانه سرنوشته خویش و... نمی بردازد. در میثاق بنوعی مبهم بخلقهای تحت ستم ایران اشاره میشود و میگوید: "در مورد اقوام گوناگونی که مجموعه ملی را تشکیل میدهد و توسعه بهمین متوال است، در محدوده استقلال و تمامیت و یکپارچگی ارضی کشور باید همه اقوام از حقوق برابر برخوردار گردند. و اداره مورملی بر اساس بنیاد شوروی یا خودشان نباشد." همانگونه که میدانیم مسئله ملی و حقوق دیمکراتیک خلقهای تحت ستم ایران یکی از مسائل مهم - انقلاب دیمکراتیک ایران است. در چارچوب کشور ایران، خلقهای کرد، ترک، - ترکمن، بلوچ، عرب، فارس، زندگی میکنند و حقوق دیمکراتیک و ملی خلقهای تحت ستم ایران همواره پایمال رژیمهای ارتجاعی بوده است. مسئله ملی بخصوص پس از سرنگونی رژیم دیکتاتور شاه برحسب خاصی پیدا نمود و خلقهای مختلف ایران برای دستیابی به حقوق ملی و دیمکراتیک خویش مبارزه سختی را آغاز کردند. انکار حقوق دیمکراتیک خلقهای ایران و سرکوب آنها از جانب رژیم جمهوری اسلامی منجر به دگرگونیهای حاد گردید. هم اکنون جنبش مقاومت و پیوسته خلق کرد در برابر نه و مسلحانه در برابر رژیم جمهوری اسلامی ایستادگی نموده و پایداری میکند. اما آقای بنی صدر حتی از ذکر ملیت های مختلف در ایران آبرودارند و از اقوام گوناگون صحبت میکنند که این در حقیقت عدم پذیرش و شناسایی صریح ملیتهای مختلف است. تنها دگرگونی مبهم و از جهت مختلف قابل تفسیر "اداره مورملی بر اساس بنیاد شوروی" بهیچوجه جوابگوی خواستهای برحسب خلقهای تحت ستم ایران نیست. نتیجتاً حق تعیین سرنوشته از جانب بنی صدر پذیرفته نمیشود، که البته نمیتواند پذیرفته شود، بلکه حتی خود مختاری او نیز کاملاً سرودم بریده، محدود و مبهم است. در حالیکه ما معتقدیم حقوق دیمکراتیک خلقهای ایران با برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشته برای خلقها (تا حق جدائی و تشکیل دولت مستقل) تا مین خواهد شد. تنها بر این اساس زمینه برای اتحاد آزادانه و برادارانه خلقهای ایران هموار خواهد شد و در شرایط مشخص کنونی با توجه به مجموع شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه و وضعیت منطقه، خود مختاری کامل، تشکیل مجلس مؤسسان ملی و دیگر مجالس ملی باید پیشینها دگرگردد. اما این در نهایت خود هر خلقی است که زادانه باید تصمیم بگیرد. در زمینه شوراها نیز با اعتقاد ما میثاق بنی صدر نه شوراها را انقلابی - بلکه شوراها را اعمال اراده نموده ایستاد. بلکه شوراها را مشورتی را میپذیرد. در حالیکه با اعتقاد ما شوراها باید با نگرانی از آرا و نظرات و قدرت و اعمال اراده نموده ای و تصمیم گیرنده و مجری باشند، و لاسر نوشت آنها جزئی جزو شوراها زرد کنونی نخواهد بود. یکی دیگر از مسائل مهم جامعه که در میثاق بیحدوست و پانکسته ای آن اشاره

شده است حقوق و آزادیهای زنان است. بنی صدر میگوید: "جامعه اسلامی رشد پذیر نیستی آورد، مگر این که زنان شخصیت کامل خود را از هر لحاظ بدست بیاورند. و حقوق سیاسی و اقتصادی متناسب با این شخصیت را پیدا کنند." با هم کلی گوئی و در برده سخن گفتن. "حقوق سیاسی و اقتصادی متناسب با این شخصیت چه معنی دارد؟ ما شاهد بودیم که چگونه رژیم دیکتاتور شاه بنام آزادی زنان "زنان را به بند کشیدند و چگونه در جمهوری اسلامی بنام اسلام و شخصیت زنان و حقوق سیاسی و اقتصادی آنها، متناسب با آن لایحه قصاص را تصویب کردند. زنان را در انتخاب شدن و بسیاری خصوصیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی محروم ساختند. با اعتقاد ما زنان نه به حقوق اقتصادی و سیاسی متناسب با شخصیت زن بلکه حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی برابر با مردان باید دست یابند. هرگونه تمایز بین زن و مرد در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... باید از بین برود و زنان در برابر برکات مساوی باید مزد مساوی با مردان دریافت دارند. بنابراین ارتجاعی نظیر لایحه ضد بشری قصاص بکلی ملغی گردد. زن در خانواده باید از حقوق برابر با مرد برخوردار گردد. از این همه که بگذریم به مسئله بسیار مهمی در میثاق بر میخوریم که به بارزترین وجهی، ماهیت میثاق - بنی صدر را افشا می کند. ما گفتیم که در میثاق نه صحبتی از کارگران و دهقانان شده است و نه از خواستهای آنها سخننی میماند. آمده است، چگونه میتوان حتی در یک بر نامه سرودم بریده، بر فریستی و بورژوازی از این نیروهای اصلی انقلاب و خواستهای آنها سخننی میماند. در حالی که با اعتقاد ما کارگران کشته بعنوان ستون اصلی انقلاب در این میثاق نادیده گرفته شده اند، بهیچترین و انقلابی ترین نیرو محسوب میشوند. ما بر این اعتقادیم که قبل از هر چیز باید خواستهای دیمکراتیک - انقلابی کارگران از قبیل حق اعتصاب، حق تشکیل شورا و سندیکا، چهار ساعت کار و دوروز تعطیل در هفته، حق برخورداری از سطح زندگی انسانی، حق داشتن کار، حق برخورداری از مزد متناسب با هزینه زندگی، بیمه های درمانی، بیکاری از کار افتادگی، بازنشستگی، یکماه تعطیل سالانه، تا مین ایمنی در کارخانه، مزد بالا و ساعات کار کم برای کارهای سخت حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، مسدود معاش برای تحصیل فرزندان، حق استفاده از امکانات اجتماعی و رسانه های گروهی برای رشد فرهنگ و غیره.... تا مین گردد. دهقانان نیز که نموی از جمعیت ایران را تشکیل میدهند و با نچه ها و مشقات بسیاری دست بگریا بندند و تحت انواع و اقسام ستم های اقتصادی سیاسی، اجتماعی و غیره میباشند خواهان اصلاحات ارضی واقعا "دیمکراتیک هستند در میثاق آقای بنی صدر محلی از اغراب ندارند. در حالیکه ما معتقدیم حقوق شعار زمین از آن کسانی است که روی آن کار میکنند (چه از طریق کشت شوری نظیر ترکمن صحرا، یا تقسیم زمین زمینداران بزرگ بین دهقانان و یا تجدید تقسیم زمینها و قائل شدن حق تصرف از طرف کمیته ها و شوراها یا انقلابی دهقانان بسته به شرایط و وضع مشخص

مناطق مختلف، برخورداری از وامهای کم بهره، وسائل مدرن کشاورزی، نظیر تراکتور، کمپاین، حفارهای عمیق در مناطقی که آب گرانال کشی، احداث سد ها و غیره... لنگر کلبه دیون و بدهیهای آنها بدولت، برخورداری از حمایت دولت در مورد کود و بذر، داشتن امکانات پزشکی، بیمارستانها، دارو، مدرسه و برخورداری از بیمه های درمانی اجتماعی که خواستهای واقعی و انقلابی دهقانان برای رهایی از شرایط مذلت بار کنونی و داشتن یک زندگی انسانی است، باید برای دهقانان تامین گردد. با اعتقاد ما میثاق هدفش تحقق این خواستهای انقلابی و دیمکراتیک کارگران نیست و با آنها اشاره ای هم نگردیده است حتی در مقابله با یک بر نامه اصلاحات بورژوا - دیمکراتیک، بسیار محدود و تنگ نظرانانه نگاشته شده است. یک بر نامه اصلاحات بورژوا - دیمکراتیک حداقل، اصلاحات ارضی دیمکراتیک را باید در برگیرد، بخصوص اینکه رشد جنبش دهقانان در مین ما امروز با مرحله رسیده است که حتی "مجلس شورای اسلامی" و کابینه رژیم ارتجاعی حاکم نیز مجبور شده است به خواستهای دهقانان توجه کند. هر چند آنها اصلاحات بوروکراتیک از طریق کمیسیونهای هفت نفره را (که در حقیقت نه اجرای اصلاحات ارضی دیمکراتیک بلکه بیشتر برای فریب دهقانان است) در دستور قرار داده اند. و بالاخره در پایان لازم است اشاره ای نیز به برخورد بنی صدر نسبت به ستالیسم که به ما بکسر گوئی آزادی خواهی اوست بنماییم، او در بند مربوط به آزادی، استعمار دینی، استالیسم و فاشیسم را در یک ردیف قرار داده است، و میگوید: "رویه ای که در استعمار دینی، یا استالیسم یا فاشیسم بکار رفته است و میروند در این جمهوری جرم تلقی میشود. در اینجا ما با این مسئله نمی پردازیم که استالیسم چیست و چه خدمات گرانیهایی در ساختمان سوسیالیسم، در شوری، کمک به جنبشهای انقلابی و رها نشی بخش در سراسر جهان در مبارزه علیه فاشیسم، هلندی و شکست آن و آزادی اروپای شرقی و بخشهای آزادی، از قبیل هلند، امپریالیسم و سرمایه داری انجام داد، و چه کوششهای در خدمت به بشریت کرده است. و با این مسئله نمی پردازیم که مبلغین جیره خوار امپریالیسم چه حملات کینه توزانه ای علیه اسپتالین کرده اند و برای لووت کردن خدمات وی او را در ردیف هیتلر چنانیکار قرار داده اند، و لکن همینقدر بگوئیم که دیکتاتور پروتاریا در شوری که استالین در زان قرار داشت، در جهت ساختمان سوسیالیسم و رها نشی بشریت از ظلم و ستم و استعمار و تقویت و گسترش جنبشهای انقلابی و علیه استعمار و جنبشها نه توده های زحمتکش علیه فاشیسم و سرمایه داری مبارزه کرد. در یک ردیف قرار دادن استالین و هیتلر آنها نت به زحمت کش سراسر جهان، آنها نت به کمونیستها و دشمنان نیروهای انقلابیست که در صف مقدم مبارزه علیه امپریالیسم و برای محور گونه ستم و استعمار میروند، (که البته این برخورد هم مثل سایر مواضع ایشان برخاسته از ماهیت طبقاتی شان میباشد) اگر بیش از این خواسته باشیم میثاق

بقیه در صفحه ۲۵

پرولتاریا و آزادیهای دموکراتیک (۵)

مبارزات دموکراتیک کارگران

لنین از دووجه مبارزه پرولتاریا و سرمایه داری را "مبارزه سوسیالیستی (مبارزه - برضبط طبقه سرما به داران، یعنی مبارزه با یک همش مصروف به آنها نهادن رژیم طبقه ای و ایجاب - جامعه سوسیالیستی است) و مبارزه دموکراتیک (مبارزه برضد حکومت مطلقه، یعنی مبارزه ای که هم آن مصروف بدست آوردن آزادی سیاسی در روسیه و دمکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه است)..." (لنین، وظایف سوسیال دموکراتهای روس) لنین با رهها و با رهها بر وجود ارتباط لاینفک بین این دو وجه مبارزه و این دو فضا لیت تاکید می نماید. بدین معنی که پیشبرد یکی از وجه مبارزه بدون پیشبرد دیگری میسر نیست. زیرا که "مبارزه برضد طبقه سرما به داران" هیچگاه از "مبارزه برضد حکومت مطلقه" از مبارزه برضد دیکتاتورهای اعمال شده جهت حفظ منافع سرما به داران و سیستم سرما به داری جدا نیست. پرولتاریا نمیتواند ندیده مبارزه علیه سرما به داران را برپا دهد، برضد استثمار رطالما نه سرما به داران ری بر خیزد، بر علیه شرایط طاقت فرسای کار دست بسته اعصاب و اعراض و بنوعی بر علیه کمی دستمزد؛ بر علیه عدم وجود شرایط انسانی در محیط کار نظا هرات کانند... بدون آنکه برضد کارگران سرکوب این طبقه برضد دولت و رژیم حاکم، برضد محدودیت های سیاسی، عدم وجود حق اعصاب و نظا هرات، اجتماعات، برضد قوانین سانور و خفان حاکم بر محیط مبارزه نماید. در حقیقت، ارتباط لاینفک موجود بین مبارزه سوسیالیستی و دموکراتیک از "ارتباط لاینفک" موجود بین طبقه سرما به داران و کارگران اعمال سیدت و حاکمیت این طبقه بر میخیزد. مگر نه اینکه کشتار و سرکوب، خفقان و اختناق، ترور و اعدام - اعمال شده توسط رژیم جمهوری اسلامی جهت حفظ منافع سرما به داران و زمینداران و در

راه تسریع، گسترش و تحکیم روابط سرما به داری و وابسته است. اختناق، سرکوب، کشتار و بیاعمال کردن آزادیهای سیاسی و لگدکوب کردن حقوق دموکراتیک خلق، "ارتباط لاینفک" با حفظ منافع سرما به داران و زمینداران دارد. آیا کارگران ایران قادرند برضد قوانین ظالمانه سرما به داری برضد استثمار روحی و جسمی سرما به داران برضد شرایط طاقت فرسای محیط کار، برضد ساعات زیاد کار و دستمزد کم، عدم وجود شرایط اجتماعی، نبود سرویس، عدم وجود کوچکترین شرایط بهداشتی... مبارزه نماید؟ این مبارزه باید با روشهای مبارزه نمایند اما در مقابل لوله های مسلسل سرکوبگران قرار نگیرند. آنها در شرایطی که هر اعصاب ممنوع است، هر نظا هرات ممنوع است، هر تخصص و بحث و دست از کار کشیدن ممنوع است و هر شکل از این مبارزات به وحشیانه ترین شکلی به خون کشیده می شود "ارتباط لاینفک" مبارزه سوسیالیستی مبارزه دموکراتیک روشن نیست؟ دیکتاتورهای مطلقه، جلوه گیری از ارشده و زخمی های مترقی، جلوه گیری از آگاه شدن کارگران و زخمی کشیدن جلوه گیری از تشکله شده های کارگران و همچنین در جهت سرکوب مبارزات خلق بکار گرفته میشود. "ارتباط لاینفک" با بازاری، حفظ و گسترش روابط وابستگی دارد. در نتیجه روشن است که مبارزه برضد طبقه سرما به داران (و در جوامع وابسته مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم) در ارتباط تنگاتنگ و جدایی ناپذیر است. مبارزه دموکراتیک قرار دارد. هر شکل از برخورد که بر کمبهاه دادن و بیایبی ارزش دانستن مبارزات دموکراتیک استوار باشد، آنگاه نه تنها آنگاه نه در جهت خدمت به امپریالیسم قرار دارد. و عملاً جلوی درک پرولتاریا را از ارتباط تنگاتنگ موجود ما بین نظام حاکم با استثمار

سرما به داری (و روابط وابستگی) را میکند و بدین صورت دولت یعنی ارکان سرکوب طبقه سرما به داران را زیر ضرب عملات توده ها خارج میسازد.

براشبات این ارتباط تنگاتنگ و جدایی ناپذیر را از بیرون تا بین حدیهای - فشرده میزبان که اپورتونیسم یا نفیسیان توده ها را به مسلخ سرما به داری میکشاند در میبختی دیگر نیز به این مساله باز خواهیم گشت.

وظیفه دموکراتیک پرولتاریا به معنی مبارزه در راه کسب آزادی سیاسی و "دمکراسی کردن رژیم سیاسی واجتماعی" است. این وظیفه یعنی مبارزه برضد هرگونه سرکوب و بیاعمال نمودن آزادیهای سیاسی، یعنی آنگاه که رژیم به اجتماع اعتراضی و یا تحمیل کارگران بیورش میبرد، آنگاه که با ندهای سبانه میبندند و راهها را همبها شیبای کارگران حمله میکنند، آنگاه که بخش و فروش نشریات کارگری ممنوع میگردد، آنگاه که منصفان نظا هرات کارگران را به رگبار بسته می شود. کارگران مبارزان را چود دستگیر می شوند. آنگاه که فرادبها بر کتاب، نشریه، پوستو اعتقادات و ایدئولوژی، شرکت در بحث و... به جو خوهای مرگ سپرده می شوند و خلاصه در هر کجا که آزادی سیاسی مورد بیورش قرار دارد، نباید دخول آن تبلیغ نمود و توده ها را به مبارزه فراخواند. همچنین مبارزه - دموکراتیک جمعاً مبارزه برضد هرگونه بیاعمال حقوق دموکراتیک، آنگاه که کارگران از کوچکترین حقوق سیاسی واجتماعی برخوردار نیستند، آنگاه که تمام میسنگاه - های تبلیغاتی در اختیار سرما به داران و عواملشان است، آنگاه که کارگران بر اثر فقر و بیچارگی قادر به تأمین حداقل معیشت لازم برای خود و خانواده شان نیستند.

انقلاب در ایران

عموطن یاغیز، روزی باقی نماند
گاران و رهبران و رهبران؟
سزوتوش انقلاب در دست شماست!

گفایر مردم طغیسی سیران و با ندها و راه و این به آن بیازگی
از امپریالیسم و سرمایه امدان و انقلاب را به یکت بکنند
با گورنار، علیه جمهوری اسلامی و با ندها (و بوالله) وابسته به آن هر خط
ساز و بران و فرمان و انقلاب بکنیم

هواداران چریکهای فدائی خلق ایران - شروز
۱۳۰۰



مقایسه ای از جنایات صهیونیست ها در بیت المقدس و جنایات رژیم جمهوری اسلامی در ایران

از تجاعی را نشان دهیم.

روزنامه جمهوری اسلامی در روز شنبه ۳۱ مرداد خبر از جنایات صهیونیست ها در بیت المقدس می دهد و می نویسد: صهیونیست ها با بولدوزگرهای مسلحان را تخریب کرده و استخوانها را با کامیون به گورستان دیگری منتقل نمودند و به این جنایت اعتراض می کنند در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی درست همین عمل را در مورد انقلابیون ایران به اجرا در می آورد و نمونه آن سند است که در کارنامه ۲۱ به چاپ رسیده و او را نامه مسئول بهشت زهرا به دادستان انقلاب! در مورد نیش قبر چند انقلابی و انتقال اجساد آنها به گورستان دیگر است و بدینا ل این نامه در تاریخ ۶۰/۴/۲۸ جسد رفیق سعیدی - سلطان نیور از قبر خارج شده و به گورستان دیگری منتقل شد.

ما مجدداً این سند را بجا میبریم تا نشانه شیوه های زدیلان دوزخیم

صهیونیست ها را ویران کردن

یک گورستان مسلمانان

در بیان معمر حبران

چون بر ما مبارزه مبارزه ۱۳۰۰/۱/۲۱ تا ۲۰/۱/۶۰
و ۲۰/۱/۶۰ تا ۲۰/۱/۶۰ که قوی است
است طبقه که از این رژیم صهیونیستی
لاست هم منمن لاف محمد با ندها و راه و این
ساز و بران و فرمان و انقلاب بکنیم



خمینی چه گفت؟ خمینی چه کرد؟

وعده عدم شرکت روحانیون در حاکمیت

برقراری حکومت آخوندی

خمینی همانگونه که در تمام می موارد ممکن وعده داده و توده ها را فریفت و سپس وعده هایش را زیر پا نهاد، در مورد نقش آخوندها در حکومت نیز در ابتدا نیت واقعی خود را پنهان ساخت. خمینی همواره تا زمانی که قدرت را در کف خود نداشته نشان داد که "علما، روحانیون و..." را به زبان عامیانه آن آخوندها در حکومت را منکر میشد. باید دانست که این مسئله نیز به بیجا بودن آگاهی، بلکه دقیقاً بخاطر توجه به گوشه ای از ذهنیت توده ها بود.

خمینی میدانست که توده ها در وجه غالب خود - حتی در افکار متوجه مذهبی - آخوند و مذهب را از هم جدا نمیکند. و خدا قبل اینست که آخوندها را صاحب فایده و ولایت برای بدست گیری امور مهم نمایند. با بداندانست که این شکل از تفکر خود دارای ریشه ای تاریخی و فرهنگی است. توده ها در اشرافها سال تجربه عملی خدا قبل احساس میکنند که آخوندها - و تمام آنها که از راه دین و مذهب و خرافات معیشت خود را میگردانند - افرادی مفتخور زندگی نیستند. از "عرق جبین" و "نیروی با زور" و قدرت اندیشه، بلکه از طریق خصی و نکات و سایر باج های مذهبی و چپاول درآمدهای واقف و "اماکن مشرک" و سایر شیوه های در حقیقت

از سرکشی کردن توده های متوجه زندگی انگلی خود را میگردانند، از سوی دیگر مردم ایران در تجارب تاریخی، خیر خویش نقش ارتجاعی قشار را لای روحانیت را با گوشت و پوست خود لمس کردند. آنان به تنها چهره واقعی آخوندهای درباری را شناختند، بلکه خیانت های افرادی چون شیخ فضل الله نوری، آیت الله کاشانی و... را نیز در عرصه مبارزات خود دیدند.

از انزوی توده ها و حتی بسیاری از اقلات متوجه مذهبی نیز، خط و مرز مشخصی بین مذهب و آخوند نمیکند، هر چند به اولی با وارد آمدن دولتی به دولتی نظر خوشی ندارند و حتی تا پای مسخره کردن و تنفر از آن نیز میروند (این ذهنیتی است که توده ها پیش از تجربه دیکتاتوری جمهوری اسلامی و خون ریزی های سفاکانه آخوندها بی چون و چوایی و فهمیدند... داشتند و گرنه در مورد ذهنیت کنونی آنان بی بحثی دیگر باید کرد).

بهر و هر خمینی میدانست که برای کردن خوابی که برای توده ها دیده است و باز - گوگرد این که در جمهوری اسلامی آخوندها در رأس امور قرار خواهند گرفت - افشار متعددی را از زیر پرچمش خارج خواهد ساخت و از انزوی بود که خمینی در پاسخ به سؤال که "دریافت شما از حکومت اسلامی چیست؟ آیا منظور اینست که رهبران مذهبی حکومت را اداره کنند؟" می گفت خیر منظور این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند لکن مردم را برای تعیین خواسته های اسلامی خود رهبری می کنند (۲۳/۶/۵۷ خبرگزاری وادی و دیوتلوژیون فرانسه) و با در پاسخ به سؤال که "نقشه فکری که بعد از سقوط رژیم فعلی شخصاً نقشی در حکومت جدید به عهده گیری؟" گفت "خبر نه میل و رغبت من نه سن من و نه موقعیت من اجازه چنین چیزی را نمیدهد" (خبرگزاری آسوشیو پرسیس ۱۶/۸/۵۷) خمینی هیچگاه قبل از بدست گیری قدرت ابتدایهای خود را بزبان رسمی نراند و هیچگاه شمشک گفت که "اما ما"

"پیشوا"، "رهبر" و "خدا یگان رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود... و نمیگفت که کسار بجای خواهد رسید که چایلو سنان رژیم سخن از "معصوم بودن" اما "بزرگدانی خمینی قبل از قبضه قدرت ظهور ما جدید" را نراند. شمیدا دونقش خود را بر آخوندها در حکومت را تا حد مشورت و راهمائی ذکر مینمود و در جواب این سؤال که "پس از رفتن شاه در موقع برگشتن به ایران آیا خود شما رهبر جمهوری اسلامی خواهید بود؟" می گفت "من خود نمیخواهم حکومت را در دست بگیرم اما مردم را برای انتخابات حکومت هدایت هم کرده و شریک آنها در هدایت هم میکنم" (مصاحبه با الهی زایت تارگود خبرنگار رگاردین ۱۵/۸/۵۷) اما پس از - سرگما رژیم ها ورق برگشت.

همانگونه که کلمه "مستعین" به بازاریان و تجار رسماً به اطلاق شد، همانگونه که خمینی حمایت و پیشبرد مساعی رسماً به داران و زمینداران را پیشه کرد، همانگونه که نان و کما رومسکن و آزادی و قطع وابستگی به امیر یا لیسما ی خود را به گرسنگی و بیکاری، و آوارگی و اختناق و خفقان و نزدیکی هر چه سریعتر به امپریالیسم داد، همانگونه که تمام وعده های را بخت، سخنان خمینی در رابطه با نقش "روحانیون" و از جمله خودش - در حاکمیت نیز - به فراموشی سپرده شد، (البته قابل ذکر است که نقش خمینی کاملاً صوری بوده و پیش - برنده سیاستهای حزب جمهوری اسلامی محسوب می شود) رکن اساسی حکومت اسلامی بر "ولایت فقیه" یعنی دیکتاتوری فقهی فقیه، یعنی تمرکز تمام قدرت و تصمیم گیری در دست فقیه، یعنی حق و توفی فقیه در مورد تمام شئون، گذارنده شد و مسلمان فقیه خمینی بود. خمینی که "وضعیت جسمی و سنی" اش به او اجازه ای پیش از "راهشائی" مردم را میداد دیر مسند "ایمانت نیست و جنگ بر شما می قدرت انداخت. خمینی سنی پیشوایی شد که برخلاف میلش و بسندون اجازت از طلوع خورشید مسلمانان صورت گیرد. و از سوی دیگر آخوندها مقام ویژه ای بدست آوردند. خمینی در عین حرکت از - در ضعیف کاملاً "طبقی" است، منافق صفتی (کاستی) خود را نیز پاس میدارد. از اینرو "دادگاه - ویژه روحانیت" تشکیل شد. آخوندهای ساواکی و جاسوس کثرتی خلق عمده و لباس شدند (مسلمان "پس از برآوردن مسلمان ویکا رگیری ساواکی ها مجدداً به لباس آخوندی مزین گشتند) و آخوندهای "بزه گار" نیز در جایی که دیگران اعدام شدند به - جزا نمی چون شلاق و یا حدا کثرتیکما ل حبس محکوم گردیدند و بدین طریق موقعیت ویژه شان را به نمایش نهادند. کار بجای کسی رسید که خمینی گفت "هیچ گروهی حسیق ندا زد معترضی شود و به روحانیون

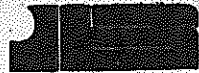
اها نانت کند و در صورت تخلف دادگسار انقلاب محل، موظف است او را تعقیب و مجازات کند" (فتوای خمینی در ۵ خرداد ۵۸) پست ها و مقام های مملکتی بتدریج به دست آخوندها افتاد. "مجلس سرگران و سپس از آن مجلس شورا" با اکثریتی قاطع در قبضه آخوندها بود و خمینی که میگفت "روحانیت نظارت بر اوضاع را در کارها دست کارشنا سهای غیر روحانی است. روحانیون نظارتی بر امور دارند که غلطکاری نشود، کودتا نشود، بیکوقت ظلم به مردم نشود... (سخنرانی ۱۵/۹/۵۸) دولتی را بی ریزی کرد که اینک بر سر رهبر

پست و مقام آن آخوندها قرار دادند و - مستقیماً "سرکوب توده ها را به پیش میبرد. اما این تمام می کار را نبود. خمینی برای حفظ نظام سرما به داران ری برای موقعیت خود و "روحانیون در رژیم" و برای دادن زدن به توهامات توده ها، به سر تمام آخوندهای ارتجاعی تاریخ نیز آت تطهیر و ریخت و از آن انقلابیون - جان برکف ساخت. خمینی مرتجعینی چون شیخ فضل الله نوری را جزو ابرو شهدای مردم جازد، شهیدی که فریادهای انقلابی - اش برا ثرجها لیت مردم کار به جانی نبرد. مرتجعینی چون آیت الله کاشانی را که اسناد ضدیش با نهفت ملی نقض و ایستادگی در مقابل پیشرفت آید در مقابل آخوندی و اسناد چالوسی و بی بیوسی آتش به درگاه شاه شهره خاص و عام است، قهرمان اسلام و ناجی مردم قلمداد نمود. و در عوض شخصیت ملی و مترقی چون مدق را تنها بخاطر - مقابل با: افکار ارتجاعی کاشانی ضد مردم قلمداد نمود. خمینی تا آنجا پیش رفت که خود نیز در موضع کاشانی قرار گرفت و به تائب خمینی کودتای امیر یا لیسما ۲۸ مرداد پرداخت. و این کودتا را سلسلی اسلام برکونی ممدق نامید. و دیگران را کسی که خمینی در چنین موضعی قرار گرفت به - هیچوجه عجیب نبود که عوامل کودتای و همدستان شاه را - و از آن جمله چهره منفور

و درباری چون فلسفی را بر سر کار برد و در پشت تریبونهای نماز جمعه بستاند - یک "فیلسوف شهیر" و "مبارز خستگی ناسا پدیر" جا بزند.

اما تمام این عملکردهای خمینی تنها و تنها به تشدید تنفر توده ها از رژیم جمهوری اسلامی منجر شد. احساس ناخوش - آیند توده ها و بخاطر آن با حکومت جمهوری اسلامی ریشه در تجارب تاریخی آنان داشت و نگاه با تجارب عملی و ملموس توام گشت به ذهنیتی ضد آخوندی در توده ها منجر شد. توده ها زمانی که "عقلا" جنایات و قصاص های در خیما می حسود فهمیم، خلخالی، معادینخواه، با دشمنی، گیلانی و... را دیدند، توده های زمانی که دیدند چگونه این جلادان دست خود را بسا مرفق در خون بهترین جوانان خلق فرو برده اند، احساسشان به کینه ای عصبی بدل شد. در عین حال که هرگز آه این ذهنیت در وجه طبقاتی خود عمل نکند، به اجراف - کشیده خواهد شد، و منجر به هر زرقتن سیرت های مبارزاتی توده ها میگردد. ما در - شرایط فعلی درستی توک نیز این کسند خلق بر قلب رژیم نشانه رفته است و از این روست که میتوان آنرا گرایشی انقلابی ارزایی کرد.

اما بهر رو زمانست که در تبلیغ و ترویج خود بد رستی برای توده ها دلایل حمایت در - خمینی از آخوندها، نقش "روحانیت" در - شرایط فعلی و ارتباط منافق طبقه با - خصوصیات کاستی را روشن نمائیم. ما به نگوئیم که مسلمانان تنها بر سر آخوندهای نبودن نیست، بلکه مسلمانان بر سر آخوندهای نیای خا می سرما به، خا می مالیکیت خصوصی، خا می منافق امپریالیسم است مساله - سر آخوندهای پاسدا رظم و کشتار و اعدام و ترور و خا می اختناق و سرکوب و خفقان - است. مساله بر سر آخوندهای بی است که خون خلق را در پیشه میکنند و از منافق سرما به - داران و زمینداران حمایت می نمایند. مساله بر سر آخوندهای درباری است، مساله بر سر رژیم جمهوری اسلامی است.



جنبش جهانی

کارگری - رهائیش



تولید بمب نوترونی

یکی دیگر از اقدامات جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا!

طی هفته گذشته در سراسر جهان تظاهرات و اعتراضات وسیعی از سوی نیروهای انقلابی و مترقی جهان به تشدید سیاستهای میلیتاریستی و ضدبشری امپریالیسم آمریکا، از جمله مسئله تولید بمب نوترونی صورت گرفت. زحمتکشان - سراسر جهان در تظاهرات و شعارهای خود نفرت و انزجار خویش را نسبت به تولید سلاحهای کشتار جمعی و سیاستهای میلیتاریستی امپریالیسم آمریکا بیان داشتند. این اعتراضات بویژه به نگرانیهای روز افزون کارگران و زحمتکشان کشورهای - آمریکا به داری به ما هیت امپریالیسم - ارتباط لاینفک آن با میلیتاریسم و امروز دیگر برانگیخته زحمتکشان جهان - روشن شده است که میلیتاریسم، تولید سلاحهای کشتار جمعی، رقابت تسلیماتسی و دشمنی دول امپریالیستی با صلح و بشریت جزء لاینفکهای امپریالیسم محسوب میشود و بنحوی تفکیکناپذیری با خصلت طفیلیگری و گندیدگی نظام سرمایه داری جهانی پیوند دارد.

اصولاً میلیتاریسم در ذات نظام - سرمایه داری نهفته است. همزمان با رشد و گسترش نظام سرمایه داری میلیتاریسم به صورت پدیده ای موشردر جهت حفظ ستم طبقه تری و در ا تقیاً دنگا شدن توده های زحمتکش و تحت ستم درآمد، با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیستی و رقابت دول امپریالیست در جهت کسب بازارهای جهانی بمنظور صدور سرمایه و کالایا توجه به رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیست میلیتاریسم با دتا زهای بخود گرفت. بارزترین تجلی این امر رشد ماشین عظیم نظامی و افزایش سرمایه های نظامی دول امپریالیست از آغاز قرن اخیر و بروز جنگهای جهانی اول و دوم است.

در شرایط کنونی جهان نیز علیرغم تغییراتی که در سطح جهان منافع نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیست و بزیای امپریالیسم صورت گرفته است نه تنها - بقیه در صفحه ۱۲

در مقابل اوج گیری نوین جنبش کارگری دولت هند سیاست سرکوب عریان رایش گرفته است!

تظاهرات هرکنندگان با زداشت شدند. در ادامه اعتراض به سیاست ضد کارگری دولت - هندیکا های کارگری هند تصمیم به برگزاری یک راهپیمایی سراسری گرفتند. کنگره اتحادیه های کارگری و سندیکاها یکا رکنان دولتی نیز خواستار کردهائی علیه قوانین جدیدند. این کنگره طی بیانیه ای پیشنهاد کرد که یک جنبش عظیم مفا و مست بوجود آید تا بتواند در مقابل سیاستهای - سرکوبگرانه دولت ایستادگی کند.

اکنون دامنه و گسترش اعتراضات به حدی است که حزب بورژواشی جاناتا نیز برای کسب قدرت دولتی به فکر استفاده از موقعیت برآمده و به مخالفت با سیاست منع اعتصاب دولت برخاسته است. اینامیند - گان مخالف دولت دربارلمان همدر مخالفت با تصمیم دولت جلسه پارلمان را ترک - کردند.

سیاستی که دولت هند در رویارویی با گسترش جنبش توده ای و جنبش کارگری اعمال میکند در حقیقت بیان آشکارا این واقعیت است که "دمکراسی" هندنیز گسه امروز از طرف سرمایه جهانی در مقابل سویالیسم علم شده و روی آن تبلیغ میشود و سعی دارد با "دموکراسی غرب" گذارد هممون همتای غربیست خواهی و فریبکارانه بوده و در مقابل رشد و تعمیم جنبش توده ای همه طواهر "دمکراسی" را زیر پا گذاشته و به سرکوب عریان و خشن و استفا ده از قوانین سرمایه ضد کارگری - متوسل میشود. در عین حال دیده میشود که برای جلوگیری از رشد جنبش کارگری و مهار کردن آن مسئله تسلیح کستان از جانب امپریالیسم آمریکا را بهانه قرار - داده و به تادفاع از "ملت" سیاست دفاع از بورژوازی هند را به پیش می برد. سیاستی که در مقابل با منافع توده های زحمتکشی قرار دارد که هر روز بیش از پیش مورد بهره کشی راستشمار قرار میگیرند و با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می کنند.

در پی اعتصاب گسترده کارگری چند ماه اخیر در هند، دولت هند به منظور جلوگیری از گسترش دامنه این اعتصابات و نیز مفا بله با بحران مشکلات اقتصادی، علاوه بر تشکیل نیروهای ویژه و گروههای تربیت ضد اعتصاب، با ریدیکر قاف نون سیاه "وضعیت فوق العاده" سال ۱۹۷۵ را کسه به موجب آن به دولت حق داده میشود به مدت ۶ ماه اعتصاب را ممنوع اعلام کند، بکار گرفت.

دولت هند که اکنون با موج اعتصابات در بخش های مختلف صنایع و خدمات چون صنعت نفت، راه آهن، پست، دروینا، نگهبان، روبرویت و نیز از آنجا که از امکان گسترش دامنه این اعتصابها به بخشهای دیگر - خصوصاً "میان کارگران برقی به هراس - افتاده است، جهت سرکوب جنبش توده ای و تا مین منافع سرمایه داران به شیوه های گوناگون متوسل شده است.

دولت از یکسو بنا به دستور رئیس جمهور کشور، عناصر پیشرو را تحت عنوان "تحریک و تحریر کارگران به اعتصاب غیر قانونی" به زندان محکوم میکند و از سوی دیگر جهت فریب و تحمیق توده ها، از کارفرمایان - میخواهد که از اخراج کارگران خودداری - کنند. دولت خانما پندیرا گاندی - کارگران "طمینان" میدهد که ممنوعیت اعتصاب فقط برای شش ماه و تنها بخاطر رفع برخی مشکلات اقتصادی و ابقاشاء و تداوم خدمات اساسی است. اما تجربه کسار کارگران با آنها نشان داده است که این شش ماه همیشه تمدید شده اند!

لیکن هیچک از این سیاستهای سرکوبگرانه و فریبکارانه نتوانسته مانع حرکت یکپارچه توده های زحمتکش علیه سیاست ضد کارگری و ضد مردمی دولت هند گردد. بطوریکه هفته گذشته تظاهرات - گسترده ای در مقابل دفتر پندیرا گاندی در اعتراض به منع اعتصاب صورت گرفت. این تظاهرات با یورش و تهاجم نیروهای سرکوبگر مواجر دید و بیش از یکمده نقر از

سرکوب جنبش کارگری در پاکستان روی دیگر سکه سیاست نظامیگری پاکستان در منطقه!

ممانعت از هرگونه شکلی از این جنبش را سرکوب کند، از سوی دیگر نظامیان - این سیاست است که رژیم نظامی پاکستان در صدد است سیاست داخلی هماهنگ با سیاست نظامیگری اخیرش در منطقه کسه دقیقاً "در جهت منافع امپریالیستها طرح ریزی شده، پیش برد.

پاکستان به لحاظ موقعیت استراتژیکی، خصوصاً در شرایط بحرانی منطقه و در زمانی که منافع امپریالیستها مورد تهدید جدی قرار گرفته، برای امپریالیستها اهمیت خاصی برخوردار شده است. تا آنجا که دیگر همیان دوجا نیمه سال ۱۹۶۹ آمریکا - پاکستان کانی نبوده و فروردین بهمان - نظامی دوجا نیمه جدیدی که بتواند منافع حیاتی امپریالیسم در منطقه دفاع کند، آشکار گردیده است.

۱۳
بقیه در صفحه ۱۲

در هفته گذشته دولت نظامی پاکستان تشکیل و فعالیت سندیکا های کارگری را غیر قانونی اعلام کرد. و بدین ترتیب همراه با تصویب قوانین حکومت نظامی در کشور و خصوصاً ممنوعیت اجتماع پیش از ۴ نفر، حمل سلاح و دادن شماردر "مهرپور" کشمیر که در پی تظاهرات علیه افزایش قیمت ها صورت گرفت بر شدت سیاست سرکوب و اختناق علیه توده های زحمتکش افزود.

سیاست جلوگیری از شروع و تکمیل کارگری و مخالفت از ایجاد نهاد های - توده ای و دمکراتیک از سوی دولت پاکستان به اقدامی دور از ذهن که بر عکس در ما هیت این رژیم مداخلتی نظامی است. این سیاست از یک سو به نگرش و گسترش مبارزه طبقه تری است که رژیم پاکستان سعی دارد پیش از آنکه به مرحله های برود و مفا بله نیروهای اجتماعی کاملاً مشخص شود، با

مستحکم باد پیوند جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رهایی بخش سراسر جهان



کودنای شیلی

شکست دولت بورژوا - رفومنیست آلنده در همزیستی با ارتش ضد خلقی

پیروزی آلنده در انتخابات ۱۹۶۰ همه رویزیونیستها را درجهان بخصوص حزب کمونیست شیلی را بوجد آورد. زیرا بزم آنها تئوری گذار مسالمت آمیز که بعد از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی محور سنا ت جها ننی شما م ا حزاب برادر گردیده بود، در گوشه ای از جهان تحقق یافته بود اما در حقیقت این تجربه و شکست دولست اتحاد خلق آلنده با رد دیگر تزه های رویزیونیستی تئوری گذار مسالمت آمیز و حقا نیت تئوری دولت از دیدگاه ما رکسیم - لنینیسم را به اثبات رساند.

کشور شیلی یکی از نادرتین کشورها ی ما که سرمایه دار بوده و تحت سلطه آمریکا بوده که تا قبل از کودتای آمریکائی یازدهم سپتامبر (۱۰ شهریور) ۱۹۷۳ از مگرایی نسبی برخوردار بود بطوریکه فعالیت احزاب و از جمله حزب کمونیست طرفدار شوروی در آن آزاد بود. اما این حزب تا قبل از کودتای ازپا به توده های وسیعی برخوردار بود بطوریکه در انتخابات با رلمان ۱۹۶۹ - ۱۹۷۲ حزب ۲۲ ناما یسند در پارلمان داشت. هم چنین حزب سوسیالیست ۲۲ ناما یسند و حزب رادیکال ۱۵ ناما یسند در پارلمان داشتند. این سه حزب با به های اصلی اتحاد خلق بودند که در پارلمان مجموعا ۶۱ - ناما یسند داشتند. اما در مقابل، نیروهای ارتجاعی، اکثریت کرسیهای پارلمان را در اختیار داشت که پس از روی کار آمدن آلنده، این نیروها بعنوان اپوزیسیون دولت آلنده با او در مخالفت درمی آمدند حزب دمکرات مسیحی و حزب ملی که عمدتا درکنار هم بودند و کم و بیش سیاستهای بورژوازی انحصاری را نمایندگی می کردند ۸۹ برای داشتند. هر چند این آرا کثیر از مجموع آرا ننی بودند که لازمه استیضاح پارلمانی استوایی با اکثریت پارلمانی که داشت همچون بقیه نهادها ی بورژوازی چون ارتش و بوروکراسی دادشا "دومدکار شکنی بود و اکثر طرفها و لوا ایح صلاهی دولت آلنده را درمی کرد و عمدتا "در تمام موارد در مقابل دولت قرار داشت.

دولت آمریکا و بزرگدستش سیاز - همان ابتدای روی کار آمدن آلنده بسا توافق نیروهای ارتجاعی و ارتش ضد خلقی دادشا "دومدکار و سرنگونی دولت آلنده بود. اما اتحاد خلق در این مدت چه کرد؟ در تمام طول سالهای ۷۳ - ۱۹۷۰ اتحاد خلق هیچگاه در جهت قبضه کردن کل قدرت سیاسی و انحلال ارتش و تسلیم توده ها که بگانه راه اتممیق انقلاب بودگا م بر نداشت در عوض با همان ترکیب دست نخورده دولت بخصوص ارگان سرکوب آن ارتش سرا - آمریکا شیلی، تا آنجا پیش رفت که این پیروزی آلنده را، پیروزی سوسیالیسم در شیلی نام نهاد. البته تا زمان کودتای دولت آلنده موفق شده بود حدود ۹۰ شرکت و اکثریتها را از طریق خرید سهام ملیسی کند. هم چنین در طی همین دوره، دولت حدود ۱۷۰ شرکت را ملی کرد و ۱۵۵ شرکت را زیر نظر رت خود در آورد. با این ترتیب سهم دولت از درآمد ملی را از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد رساند. هم چنین دولت توانست طی اولین سال فعالیت خود با توسعه باز داد خلقی و واگذاری -

اعتبارات کم بهره به سرمایه داران متوسط و کوچک، بیکاری را به نصف جمعیت فعال تقلیل دهد و علاوه با افزایش چشمگیر دستمزدها در طی اولین سال زمانداری، سهم کارگران را از درآمد ملی از ۱۵ درصد به ۶۰ درصد افزایش داد. اما همین جا بگوئیم که هیچکدام از این اقدامات دولت آلنده - سوسیالیستی نبوده و از چهار رچوب رفومیهای بورژوازی فرا تر نمی رود. اما حسرت کمونیست شیلیی همه این اقدامات را بنام سوسیالیسم بخورد طبقه کارگر میداند. اما آنچه همین رفومیها را هم برگشت پذیر گردانیدن ارگانهای اقتدار مردمی برای حفظ و پیشبرد دستاوردهای این دوره بود. در عوض آنچه هر لحظه تهدیدی برای این دستاوردها محسوب می شد دست نخوردن - دولت بورژوازی و ارتش آمریکائی آن - بود که دادشا "مترصد فرصت مناسب بود تا به یکباره تمام این دستاوردها را با زینس بگیرد که با لآخره هم چنین کرد. نمونه های برخورد حزب کمونیست و رویزیونیست آلنده به ارتش خود بدینا نگرما هیت طبقائی اتحاد خلق و نبوده و مونی طبقه کارگر در قدرت بود که بتواند جا مع را بسوی - سوسیالیسم هدایت نماید. ما در زیر بناسا نقل قولهای از حزب کمونیست و آلنده در باره ارتش، این واقعیت را بروشنی نشان میدهم:

حزب کمونیست در ارگان خود آل - سیکل در ۱۶ اکتبر ۱۹۶۰ نوشت: "شیلی به نیروهای مسلح خویش اعتماد و اتکاء دارد و دلیل کافی نیز در اثبات این عمل وجود دارد. نیروهای مسلح ما به شواهد و دلایل بسیار، بنگهبان استقلال وطن و پاسدار - نظم و جریان عادی زندگی ما در زیر قانون هستند. آنان بدون شرکت در صحنه سیاسی کشور ما من عمل کرد صحیح موسسات مردمی هستند (تا کیدا زمان است). در سپتامبر ۱۹۷۱ (یکسال بعد از آن) آل سیکل در سرمقاله خود نوشت: "به لطف دولت منتخب مردم و برنامها اتحاد خلق، نیروهای مسلح فرصت آن را یافته اند که در مبارزات ملت در راه آینه آتیا دوازده برای تمامی مردم شیلی و وطن، نقش مهمی ایفا کنند."

نمونه این برخورد حزب کمونیست در موضع گیریهای آلنده نیز گاملا "مشهود بود. آلنده در سال (۱۹۷۱) گفت: "نیروهای مسلح همان مردم در این کشور هستند و من بعنوان فرمانده کل قوا از اسبق گذشته و خدمات حال و آینده آنان به سرزمین پدری با احساس غرور می کنم."

در نقل قولهای فوق درگ ما و راه - طبقه تی و خرده بورژوازی حزب کمونیست و آلنده از نیروهای مسلح گاملا "مشهود است. آلنده خرده بورژوا بنا بر صلت طبقه تی اش که همین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار در - نوسا نیست، دولت را ارگان آشتی طبقه می پندارد و سعی میکند منا فع این دو طبقه را آشتی دهد و با سخنان کلی از زیر تحلیل مشخص فراتر می کند و نیروهای مسلح را مدافع منا فع کل جامعه جا میزند و در نهایت سست ما هیت بورژوازی دولت را از چشم توده ها پنهان میکند. حزب کمونیست و رویزیونیست شیلی هم بسا خند تمام ما پورتونیستها که با پیش از

طبقه تی را تبلیغ میکنند در همین اساسی ترین نکته ما رکسیم - لنینیسم یعنی ما هیت دولت تحریف میکنند و با تبلیغ این پرولتاریا را بملخ بورژوازی میبرد. از دیدگاه ما رکسیم - لنینیسم دولت نه ارگان سازش طبقائی، بلکه ارگان قهر طبقه تی است یعنی ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است. براساس همین ایده کلی بود که ما رکس در ۱۸ برومر صراحتا " - اعلام کرد که تمام انقلابهای بورژوازی - بنا عت تکامل ارگانهای سرکوب شده اند و نشانه انقلابهای واقعا "خلق آینه را داغ کردن این ارگان سرکوب دانست. رویزیونیستها این دستاورد تئوریک ما رکسیم را نیز ماننده دستاورد های دیگر از جوهر انقلابی شیلی و ارتقا بسلسل قبول برای بورژوازی کرده اند.

بعناد زکودتای ۱۹۷۲، حزب کمونیست شیلی مسئولیت شکست دولت اتحاد خلق را به گردن سازمان انقلابی میر، بعنوان جریان ما و راه چپ انداخت در حالیکه بنا بگفته خود این حزب، میر جریان کوچکی بود.

میر (جنیش چپ انقلابی) که در سال - ۱۹۶۵ بنیاد نگذارئی شده بود در آن - ۷۲ - ۱۹۷۵ توانست رشد وسیعی کند. میر در ارتباط با حکومت آلنده تا قبل از تشکیل کابینه نظامی بسال ۱۹۷۲ (که در آن حزب سوسیالیست و حزب کمونیست سران ارتش شرکت داشتند) سیاست حمایت مشروط را پیش گرفت. با این معنی که سیاستهای در خدمت منافع کارگران و زحمتکشان را تا حد وسیعی تا های انحرافی دولت را افشا میکند. این تاکتیک میر با زلت تحلیل آن از بلوک چپ بود. میر تا کابینه نظامی این سیاست را داشت و با روی کار آمدن کابینه نظامی حمایت خود را از اتحاد خلق سلب کرد. اما در تمام این دوران بیشترین توان خود را صرف سازماندهی توده های زحمتکش حاشیه نشین شهرها و طبقه کارگر نمود و مهمتراز همه میر یکی از جریانهای بود که توانست سازماندهی مقاومت توده ای را علیه کودتای نظامی پیش برده و همچنان در - شرایط کودتای فاشیستی، ارتباط خود را با توده های زحمتکش حفظ کند.

ما برای اینکه علت سقوط حکومت آلنده را جمع بندی کرده با شیم مطلب را با مصاحبه یکی از رهبران میر بسا با می رسانیم، از رهبا سگال دبیر کل میر در یک مصاحبه مطبوعاتی در دسامبر ۱۹۷۴ ضمن انتقاد از سیاستهای خود در زمان آلنده چنین گفت: "طبق نظر میر اتحاد خلق دقیقا "بدین علت سقوط کرد که دولت - ناما یسند آن دولتی انقلابی نبود. آنچه درون اتحاد خلق غلبه داشت عبارت بود از سیاستهای رفومنیستی و اعتقاد به امکان - دستبازی به سوسیالیسم از طریق یک رشته اصلاحات در چوب دولت بورژوازی و گرایش به سازش با دشمنان، نوهم در مورد امکان اشتلاف با اقشار بورژوازی (دمکرات مسیحی و اعمدا "دیپه توده ها قانون پرستی و حرفه گرا شیلی افراد نیروهای مسلح ارتجاعی در مقابل، اتحاد خلق با به قدرت خویش - یعنی حمایت توده های زحمتکش را از دست داد. رهبران رفومنیست بدنیا ل خواسته سازش با بورژوازی سداره پیشرفت توده ای شدند و با رشد قدرت سیاسی و نظامی خلق به مخالفت برخاستند. نوهما قانون - پرستی را در میان توده ها اشاعه و آنان را گمراه و خلع سلاح کردند و بدین طریق شرایط پیروزی کودتا را فراهم کردند."

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

بخشنامه‌های استانداری آذربایجان شرقی نشانه‌های وحشت رژیم از نیروهای انقلابی

ها ی گسترده زده بود و هرگونه مخالفت و اعتراض را با اخراج و تصفیه پاسخ می‌داد. اکنون با گسترش سرکوبها، کشتارها، اعدا مها و... و در سایه جواختنق و ارباب موجودستی در ایالت‌های آذربایجان شرقی تصفیه نمودن با تشویق به جاسوسی نیروهای انقلابی را که با رعایت اصول مخفی کاریتاکنون مشمول تصفیه‌ها شده اند نشانه خسته و خراج کند.

اما در قسمت پائین بخشنامه، مدیر کل آموزش و پرورش این استان، برای نشان دادن آستانوسوی و چاکری خود، چندرهنمودیدان افزوده و آن اینگونه: "خواهشمنداست بطور غیر محسوس افراد مذکور را شناسائی و گزارش نمائید که این رهنمود نشان میدهد که ایشان با ساواک رژیم یعنی ساوا ما نیز همکار میباشند."

اخیرا "استاندار آذربایجان شرقی اطلاعیه‌ای خطاب به کلیه ادارات و سازمانها، از جمله آموزش و پرورش (مطابق سند زیر) از آنان خواسته است که از ورودها در آن سازمانهای انقلابی به کلیه ادارات از تاریخ ۱۱/۴/۶۵ عیانیت بعمل آورند. در این سند آمده: "چون گروههای مجاهدین، چریکهای فدائی خلق اقلیت، بیگانه، دمکرات، کمبله و... اعلام مخالفت و جنگ مسلحانه با دولت جمهوری اسلامی را نموده و در گوشه و کنار مملکت آشوب برپا میدارند و... لذا طرفداران و اعضا این گروهها و عدا انقلابیون حق اشتغال در سازمانها، ادارات و... را ندارند. گویا تاکنون انقلابیونی که در محیط کارشان شناخته شده بودند حق اشتغال را داشته اند و اینک سلب گردیده! و حال آنکه رژیم! زحمان - بردای قیام خونین بهمین ۵۷ دست به تصفیه

هاشمی رفسنجانی:

انقلاب کار آمریکا است و سرکوب آن مبارزه با آمریکا!

آن آمریکا با شدکد! مین سیاستها و کدامین حرکات در جهت توطئه‌ها و نقشه‌های آمریکا بوده است.

آیا سیاستی که در او کشتار خلق به دست ارتش آمریکا، در او سرکوب توده‌ها میگفت "ارتش بر درماست و گل به جایی گلوله" تحویل سرکوبگران خلق میداد سیاستی که حتی در زمانی که قیام خلق در خیا با آنها جریان داشت و توده‌ها که دیده بودند "رهبران" آنها را مسلح نمیکند خود به تسلیح خود اقدام کرده و قهر مسلحانه خود را بر ضد ارگانهای سرکوبگر بکار گرفته بودند، در زمانی که خلق تیروری خود را به نمایش نهاده بود، در خیا با آنها ازبندند.

گوهای تحمیق قریا دمیکشیدند "اما م - فرما ن جها دنده ده است"، سیاستی که بر ضد شاه و ارتش آمریکا، هیچگاه اعلام جها دنداد، اما بر ضد خلق کردیا سخاوت طبع فتوای جها دنداد، سیاستی که اعلام کرد حمله به پای دگانها خلاف شرع است و بدین ترتیب سعی کرد پای دگانها را آمریکا را از سقوط بدست خلق نجات دهد، سیاستی که اعلام همبستگی دروغین ارتش را در لحظات سقوط مراکز سرکوب پذیرفت و ارگانی را که تا ساعتی قبل خلق را کشتار میکرد در پناه خود گرفت آیا این سیاست در خدمت آمریکا و در جهت نقشه‌ها و توطئه‌ها ی آمریکا بوده است یا حمله توده‌ها به پای دگانها و مسلح شدن خلق.

سیاستی که درست در روز پس از قیام فرمان خلق سلاح توده‌ها و نیروهای مترقی را داد و شوراهای را در پای دگانها منحل کرد اما در عوض ارتش را با زسایو فرماندهانش را ابقا نمود، سیاستی که ارتش آمریکائی را که حفظ کرده بود به کشتار خلق کسود فرستاد تا انجا م بیشتر یابد، آیا این سیاست در خدمت آمریکا است و در جهت نقشه

بسیار میدمده که "این گروهها آمریکا می اند این سازمانها از آمریکا پول بگیرند" و بسیار میگوشتند تا نیروهای انقلابی را مزدور آمریکا و در خط امپریالیسم قلمداد کنند. هر چند که گوشه‌های رژیم در این جهت آب در ها و نگویند است و نمونه‌ها زربا زرتاب آن نیز رویگردانی روز افزون مردم از سیاستهای ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی است. ما بهر رو این تبلیغات بدون تاثیر نیست و با آگاهترین اقشار جامعه را می فریبند. اما حماقت تاریخی سردمداران رژیم باعث میشود که خود را در هر مسموم مهلک تبلیغاتشان را نیز تولید نمایند.

سخنان ابلهانها هاشمی رفسنجانی این ناظر مطلع "بورژوازی از این قماش باید زهرهاست. هاشمی رفسنجانی "انقلاب قهرمانانه خلق را که منجر به تسخیر پای دگانها شد کار آمریکا مینامد، قیام پسر شوه خلق را نقشه آمریکا مینامد، ندو جان - فشانها و مبارزات قهرمانانه مردم را که به سقوط کلانترها و پای دگانها انجامید برنا مریزی آمریکا اعلام میکنند، انما توده‌ها بی که بشکلی یکپارچه در قیام شرکت داشتند، توده‌هایی که می بینند قیامشان، قهر مسلحانه‌شان، پایداری - قهرمانانه‌شان، حملاتشان به پای دگانها و کلانترها، زندانها و تمام آنچه که رنگ و بوی انقلاب را با خود دارند آمریکا شنید قلمداد میشود، در میباید که رژیم، ضد انقلاب را بجای انقلاب و انقلاب را بجای عدا انقلاب نشانده است.

توده‌ها اینک پس از دو سال و نیم در پای دگانها اندک چه سیاستها و کدام حرکات در جهت تائین منافع امپریالیسم و در جهت نقشه‌های آمریکا است. و برآستی اگر قرار باشد ملاک منافع امپریالیسم و سرکوب شده

از جنگ ارتجاعی زحمتکشان بیزارند دو میلیون آواره، نان، مسکن ندارند

با بدپرسید آیا رژیم در جهت امپریالیسم و خدمت به آن حرکت میکند یا نیروهای انقلابی؟ این سئوالی است که توده‌ها با شدید مبارزاتشان بر ضد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پاسخ تاریخی خود را به آن خواهند داد.

ارگان "سازمانی و نقش آن" (۲)

مبارزات خود در احوال ارگان سازمان - نشریه کاد - سازمان دهیم

ارگان سازمانی، مروج:

هما بگونه که گفتیم "ارگان" دارای سه نقش محوری است، تبلیغ، ترویج و سازماندهی. ترویج به معنای بیان "ایده‌های" متفکرات و گوناگون در باره "هرمسال" مورد نظر و به معنای شکافتن علل شکل گیری و ایجاد هر پدیده و به معنی آزا که تشریح و است. مثلاً "لنین" آنگاه که وظایف ترویجی سوسیال دموکراتهای روس را بر می شمارد. چنین نیگوید "کاموسیا لیستی دموکراتهای روس" عبارتست از ترویج آموزش‌های علمی اما به مفهوم صحیح، در باره وظایف اجتماعی و اقتصادی معاصر و نمایی و تکامل این رژیم و در باره وظایف مختلف جامعه روس، در باره روابط طبقه کار و این طبقه و مبارزه آنان با یکدیگر، در باره نقش طبقه کارگر در این مبارزه و روش آن نسبت به طبقه کارگر در حال سقوط و تکامل و نسبت به گذشته و آینده سرمایه داری و در باره وظایف تاریخی سوسیال دموکراسی بین‌المللی و طبقه کارگر روسیه (وظایف سوسیال دموکراتهای روس - لنین) روشن است که ترویج مسا ئل سوسیالیستی و آموزش‌های علمی گسترده لنین از آن سخن میراند، ساخت اجتماعی،

این واقعیتی که بر همه و هر کس معلوم است بوده‌ها "یک ایده" یعنی ایده مهم بودن وجودتفا دبین رشدشروت و رشد فقر و فاقه را بدهد و میکوشد که حس ناخشنودی و تنفر از این بیدادگری وحشتناک را در توده‌ها انگیزد. دولتی توضیح‌گامی علیل این تضاد را به مروج و آنگاه می‌کند "لنین چه باید کرد" و یا مقالات تبلیغی کار را با سری مقالات "پروولتا ریا و آزا دیها" دمکراتیک که از ژانویه ۱۹۱۱ آغاز شده مقایسه کنید. در مقالات اول، کشتارها، اعدامها، بیدادگریها، سانسور، اختناق، بیورش به تظاهرات و سرکوب مبارزات توده‌ها به عنوان ایده‌های مشخصی که توده‌های سیاسی با آن آشنا باید ذکر شده و با ذکر این ایده‌ها بی که بر همه و هر کس معلوم است، و هر مقاله حول یکی از آنها شکل گرفته، گوشه‌ای از ماهیت ضد خلقی و سرکوبگر رژیم و نقش اصلی آن در نابود کردن آزا دیها، دموکراتیک ذکر شده و سعی شده "حس ناخشنودی و تنفر از این بیدادگری" ها یوحشتناک را در توده‌ها برانگیزد. اما توضیح علیل وجود دیکتاتوری و سرکوب، نقش آزا دیها و دموکراتیک در مبارزات پروولتا ریا و... به مقاله دوم و آنگاه شده است.

این واقعیتی که بر همه و هر کس معلوم است بوده‌ها "یک ایده" یعنی ایده مهم بودن وجودتفا دبین رشدشروت و رشد فقر و فاقه را بدهد و میکوشد که حس ناخشنودی و تنفر از این بیدادگری وحشتناک را در توده‌ها انگیزد. دولتی توضیح‌گامی علیل این تضاد را به مروج و آنگاه می‌کند "لنین چه باید کرد" و یا مقالات تبلیغی کار را با سری مقالات "پروولتا ریا و آزا دیها" دمکراتیک که از ژانویه ۱۹۱۱ آغاز شده مقایسه کنید. در مقالات اول، کشتارها، اعدامها، بیدادگریها، سانسور، اختناق، بیورش به تظاهرات و سرکوب مبارزات توده‌ها به عنوان ایده‌های مشخصی که توده‌های سیاسی با آن آشنا باید ذکر شده و با ذکر این ایده‌ها بی که بر همه و هر کس معلوم است، و هر مقاله حول یکی از آنها شکل گرفته، گوشه‌ای از ماهیت ضد خلقی و سرکوبگر رژیم و نقش اصلی آن در نابود کردن آزا دیها، دموکراتیک ذکر شده و سعی شده "حس ناخشنودی و تنفر از این بیدادگری" ها یوحشتناک را در توده‌ها برانگیزد. اما توضیح علیل وجود دیکتاتوری و سرکوب، نقش آزا دیها و دموکراتیک در مبارزات پروولتا ریا و... به مقاله دوم و آنگاه شده است.

برصمیت طبقه کار و مبارزه طبقه کار را بشکلی همه جا نیند در برمی گردیده بر روی عمل مسائل اجتماعی و وظایف پروولتا ریا و کمونیستها در مقابل آن و نقش ما در تقویت جامعه سوسیال دموکراسی که مسلماً "ایده‌های" متفکرات، متعدد و گوناگونی را در بر دارد و از قدرت درک توده‌های وسیع کارگران، حتی عده زبیا دیا ز کارگران متوسط خارج است و محدود و کوچکتری را در بر می‌گیرد - (کارگران پیشرو) یا آنگاه که لنین آزا - ترویج ایده‌های دموکراتیک سخن میراند که مبارزات "مفهوم حکومت مطلقه باتمام فورقما لیت آن" مفهوم مضمون طبقه کار، لوم سرنگون ساختن آن، و نیز این موضوع که مبارزه موفقیت آمیز در آزا مان - کارگری بدون حصول آزادی سیاسی و - دموکراسی کردن رژیم سیاسی و اجتماعی روسیه غیرممکن است را طرح می‌کند.

برای هر چه روشن تر شدن این مساله دوما ل میا وریم. لنین در مورد کار مروج و متفکرات آن با عملکرد تبلیغ چنین میگوید "مروجاً گرمثلاً همان مساله بیگاری را بر دار دنیا بد طبیعت سرمایه داری بحرانها را توضیح دهد و علت ناگزیر بودن آنها را در اجتماع کنونی نشان دهد. لزوم تبدیل جامعه را بجا مع سوسیالیستی شرح دهد و غیره خلاصه کلام و باید "ایده‌های متعددی" بدهد. بقدری متعددی که تمام این ایده‌ها را بطور یکجا تنها اشخاص (نسبتاً) کمی فرا خواهند گرفت. اما تبلیغ وقتی در همان موضوع صحبت میکند بر جسته ترین مثالهای سیاسی که در دهه شصت و هفتاد نشخوبی آزا مان - مسبق باشد مثلاً "زگرسنگی، مسبردن خانواده کارگر، بیگاری و زرافزون شدن فقر و فاقه و امثال آنرا و تمامی مساعی خود را متوجه آن میسازد که با استفاده از

ارگان در مورد ترویج مسا له دیگری را نیز گوشه‌دکنیم، برخی از رفقا زوجود مقالات ترویجی، مقالاتی که به ما بحث شورسک می‌پردازد و از این دست مطالب در ارگان "میبارا سند" و به طرح این ایده (انحرافی) می‌پردازد که "نشریه روشنفکرانه شده است، کارگران آزا مان چیزی نمی فهمند" لنین رفقا در عین حال که شناخت صحیحی از قشر بندیهای طبقه کارگر، ندارند از نقش ارگان نیز بزرگ درستی ندارند لنین میگوید: "روزنامه‌ای که میخواهد ارگان - کلیه سوسیال دموکراتهای روسیه بشود باید در سطح کارگران پیشرو باشد این روزنامه نه تنها نباید سطح خود را بطور سختگویی و تصنیف با شیئی وارد، بلکه با تمسک باید این سطح را بطور دائم بالا ببرد، با بدنامی مسائل تاکتیکی، سیاسی و تئوریک سوسیال دموکراسی جها ن را تحقیق کند تنها در آن هنگام خواهد روشنفکران طبقه کارگر بر آورده خواهد شد و این روشنفکران خود را جنبش را بدست خویش خواهد هد گرفت" (لنین) گرا بش قهقرا ئی در سوسیال دموکراسی روسیه - تاکید آزا مان است (و با درجای دیگر تا کید می‌کند "میخواهیم بخصوص مخالفان خود را با این نظریه که می‌گوید یک روزنامه کارگری باید تمام صفحات خود را کاملاً به موضوعاتی که قور" و مستقیماً "با جنبش خود بخود را طبقه کارگر مربوط است اختصاص دهد و هر چیزی که مربوط به تئوری سوسیالیسم علم، سیاست، مسائل سازمان حزب و غیره میشود را برای انتشار از آن که برای روشنفکران درمی آید کار می گذارد. موکداً "آزا مان - داریم" (لنین) پیش نویس اطلاعیه بیگاری و آزا ریا - کلیات جلد ۲) به پروا استقبال کارگران از تغییر کیفیت حاصل در نشریه کار در ما ههای اخیر (تا آنگاه که آزا مان -

ارگان در مورد ترویج مسا له دیگری را نیز گوشه‌دکنیم، برخی از رفقا زوجود مقالات ترویجی، مقالاتی که به ما بحث شورسک می‌پردازد و از این دست مطالب در ارگان "میبارا سند" و به طرح این ایده (انحرافی) می‌پردازد که "نشریه روشنفکرانه شده است، کارگران آزا مان چیزی نمی فهمند" لنین رفقا در عین حال که شناخت صحیحی از قشر بندیهای طبقه کارگر، ندارند از نقش ارگان نیز بزرگ درستی ندارند لنین میگوید: "روزنامه‌ای که میخواهد ارگان - کلیه سوسیال دموکراتهای روسیه بشود باید در سطح کارگران پیشرو باشد این روزنامه نه تنها نباید سطح خود را بطور سختگویی و تصنیف با شیئی وارد، بلکه با تمسک باید این سطح را بطور دائم بالا ببرد، با بدنامی مسائل تاکتیکی، سیاسی و تئوریک سوسیال دموکراسی جها ن را تحقیق کند تنها در آن هنگام خواهد روشنفکران طبقه کارگر بر آورده خواهد شد و این روشنفکران خود را جنبش را بدست خویش خواهد هد گرفت" (لنین) گرا بش قهقرا ئی در سوسیال دموکراسی روسیه - تاکید آزا مان است (و با درجای دیگر تا کید می‌کند "میخواهیم بخصوص مخالفان خود را با این نظریه که می‌گوید یک روزنامه کارگری باید تمام صفحات خود را کاملاً به موضوعاتی که قور" و مستقیماً "با جنبش خود بخود را طبقه کارگر مربوط است اختصاص دهد و هر چیزی که مربوط به تئوری سوسیالیسم علم، سیاست، مسائل سازمان حزب و غیره میشود را برای انتشار از آن که برای روشنفکران درمی آید کار می گذارد. موکداً "آزا مان - داریم" (لنین) پیش نویس اطلاعیه بیگاری و آزا ریا - کلیات جلد ۲) به پروا استقبال کارگران از تغییر کیفیت حاصل در نشریه کار در ما ههای اخیر (تا آنگاه که آزا مان -

نشریه در صفحه ۱۲

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دموکراسی جدا نیست

سرکوب جنبش کارگری در پاکستان روی دیگر...

بقیه از صفحه ۸

امپریالیسم آمریکا تصور میکند که یک پاکستان "قوی" میتواند موازنه قدرت در آسیای جنوبی را به نفع امپریالیستهای آمریکا تغییر دهد و این کشور را بیکار با شکست مواجه کند و آمریکا را در مراکز منطقه نفتی خلیج فارس تا مین کند و کنترل امپریالیستی را بر منطقه حاکم گرداند. لذا برای این رکن اساسی کمکهای نظامی آمریکا به پاکستان افزایش ارسال تسلیحات با این کشور در چارچوب این سیاست قرار دارد.

امپریالیستهای آمریکا طی یک کمک نظامی به پاکستان علاوه بر تحکیم موقعیت رژیم نظامی ضیاء الحق در برابر جنبش خلق خواستار آنند که از بیگانه‌ها نظامی پاکستان برای رسانی رسانی به نیروهای و اکتش سریع که در حال حاضر بر سر پا بیگانه‌ها یعنی در جزایر یزدیه گوگاریا، مصر و اروپا محدود میشود، و نیز پیشبرد سیاست های مداخله جویانه در خاور میانه و خاور دور و مقابله با "خطر نفوذ شوروی" در منطقه استفا دهند.

علاوه بر این پاکستان نمیتواند به منظور تضعیف و سرکوب جنبشهای انقلابی و مترقی منطقه، نیروی انسانی در اختیار نیروهای و اکتش سریع قرار دهد و نقش مهمی در امر ارتش کشورهای مرتجع منطقه ایفا کند.

در رابطه با چنین سیاستی است که در ماه گذشته کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، قطعنامه لغو محدودیت کمک به پاکستان را به تصویب رساند و در پی آن ارسال تسلیحات با این کشور بشکلی - سابقه‌ای از سر گرفته شد. این سیاست تسلیحاتی پیشرفته است که از طرف آمریکا یک کمک نظامی ۳ میلیارد دلاری برای پنج سال آینده برای پاکستان در نظر گرفته شده -

است. معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور کمکهای امنیتی، اخیراً اظهار داشت که سالانه ۴۰۰ میلیون دلار بصورت اعتبارات فروش تسلیحات نظامی ۲۰۰ میلیون دلار نیز به شکل کمک اقتصادی به پاکستان داده خواهد شد. در همین رابطه هفته گذشته مشاوران دفاع آمریکا گفت: "۳۰۰ میلیون دلار در درج تحویل جنگنده‌های اف-۱۵ به پاکستان سرعت بخشد، زیرا - آمریکا نگران موقعیت استراتژیکی پاکستان است."

از سوی دیگر برای پیشبرد هر چه موثرتر این سیاست، مناسبات نوینی بین دولت نظامی پاکستان و دولت ارتجاعی عربستان سعودی به منظور پلیسی کردن منطقه ورو - یا روئی با حرکت‌های انقلابی، برقرار شده و این دولت اقدام به پرداخت کمکهای نظامی به دولت پاکستان میکند، بطوریکه هزینه اکثر خریدهای نظامی پاکستان از آمریکا از سوی عربستان پرداخت میشود. با این ترتیب پیش بینی میشود که بیش از ۳ میلیارد دلار از ۵ میلیارد دلار طرح سرمایه گذاری دولت عربستان در کشورهای خارجی به پاکستان اختصاص یابد. ضمناً در اینجاست بی‌مناسبت نمیدانیم که این نکته را تذکر دهیم که دولت جمهوری اسلامی اخیراً اقدامات فراوانی کرده تا با چنین دولت "ضد امپریالیستی" روابطش را هر چه بیشتر گسترش دهد!

هر چند امپریالیستهای دولتهای وابسته به آنها در منطقه سعی دارند با پیشبرد سیاست نظامی و هم‌اکنون کردن این سیاست با سیاست سرکوب داخلی، مانع گسترش جنبش انقلابی گردند و هر حرکتی را در منطقه خفه سازند لیکن همانطوریکه در مورد رژیم شاه که نقش ژاندارم منطقه را داشت، ملاحظه کردیم بحران اقتصادی - اجتماعی جا معور شد مبارزات طبقاتی، که اقتصاد دوای بسته پیش از پیش بان دا من میزند، زمینه‌های را در یک لایزه شدن جنبش خلق و قحطی شدن جامعه پاکستان را فراهم آورده و سبب می‌گردد که مبارزه طبقاتی در عرصه‌های نوینی جریان یافته و در آن صورت هیچ پیمان نظامی نمیتواند حکومت ارتجاعی و ضد خلقی - پاکستان را از مرگ محتوم خود نجات دهد.

تولید بمب فو ترونی یکی دیگر از اقدامات...

بقیه از صفحه ۸

درهای از خصوصیت تجاوزکارانه و توسعه طلبانه امپریالیسم و تشدید میلینتا ریسیم کلا سته نشده است، بلکه همگام با رشد گنبدیکی روز افزون و طفیلی گری امپریالیسم و تشدید بحران عمومی نظام سرمایه داری بر دامنه میلینتا ریسیم، رقابت تسلیحاتی و سیاستهای جنگ افزوانه امپریالیسم افزوده شده است.

هم اکنون در دنیای سرمایه داری - سالا نه مبالغه عظیمی که حاصل دسترسنج کارگران و زحمتکشان این کشورها است صرف هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی مرکب از جمع می‌شود. در این میان امپریالیسم آمریکا بدل به زرادخانه تسلیحات نظامی شده است و بار تمام این هزینه‌ها مستقیماً بدوش زحمتکشان این کشورها قرار دارد و این همه ناشی از تفکیک نا پذیر - امپریالیسم و میلینتا ریسیم و تضاد آن با منافع توده‌ها و بشریت است. زیرا اولاً - امپریالیسم که بقول لنین "سنا برخواستی" اساسی اقتصادی خود، حداقل صلح دوستی و آزادخواهی و حداکثر تکامل همه جانشی دستگاه نظامی است "بمنظور حفظ نظام - منظم و پیوسته سرمایه داری و منظم طبقاتی مدا به سلب آزادیها، به سوی شیاسنتی سرکوبگرانه و تشدید میلینتا ریسیم روی می‌آورد تا نیا "نظام سرمایه داری بحران - حادای زگنبد کند، مزمز شدن بحرانها

و تشدید تضادها رسیده است که اقتصاد جامعه اساساً "میلینتا ریزه شده و تولید تسلیحات نقش روز افزونی در مجموع تولیدات صنعتی و پرورش سرمایه داری ایفا می‌کند. این امر بنوعی خود به میلینتا ریسیم ایضا در بسیاری از کشورهای پیشرفته است. ثالثاً "امپریالیسم در شرایط کنونی جهان که خود را با از هم پاشیدگی و نابودی قطعی روبروی بیند، در مقابله با انقلابیهای جهانی، کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای رها نشی بخش برسیا ستهای میلینتا ریسیتی، افزایش بودجه نظامی، تولید سلاحهای گسترده جمع افزوده است.

امپریالیسم آمریکا که امروز بعنوان مقتدرترین دولت امپریالیستی در جنگال بحرانهای مزمن گرفتار است، بمنظور حفظ سرکردگی خود در اردوگاه امپریالیسم و تلاش مدنیو با نه در مقابله با رشد و اعتلا جنبشهای انقلابی سراسر جهان و کشورهای سوسیالیستی و مترقی از هیچ جنایتی قنرو گذار نمی‌کند، یک ماشین عظیم نظامی، همراه با بنجیده ترین و مخرب ترین سلاحها فراهم آورده است. مسئله تولید بمب فو ترونی که مخرب ترین سلاح گسترده جمع می‌شود، پیش از این برای سنا مرحمتکشان جهان ما هیت ضد انسانی و ارتجاعی امپریالیسم جهانی و در سراسر آن امپریالیسم جنایتکار آمریکا را سنا می‌دهد. اما تا ریح بوزده طی چند دهه اخیر بنحوا طع و مسلحی تا بت کرده است که علیرغم جنایات وحشانه امپریالیستها، و گستاخ جمعی توده‌های مردم با سلاحهای مخرب، امپریالیسم قادر نیست از نابودی اجتناب نماید و نجات یابد و دور نیست روزی که کل نظام سرمایه داری جهانی، ریزشهای بی‌مان پولتاریای انقلابی و زحمتکشان سراسر جهان را بکلی رخصه جهان جا روب گردد و سرمایه داری جهان این دشمنان بشریت، به همراه سلاحهای گسترده جمعیشان بگورستان تاریخ سپرده شوند.

ارگان سازمانی و نقش آن مبارزه خود را...

بقیه از صفحه ۹

شود و به بحث نهد ده شود. در این رابطه رفقای مسئول موظفند تا می‌رفقا را به بحث فعال حول مطالب ارگان، آموزش و ترویج و تبلیغ مطالب آن و همچنین طرح سئوالات، پیشینها و انتقادات از سوی تما می هسته‌ها و حوزه‌ها فرا خوانند، (در این مورد با زهم سخن خواهیم گفت) ارگان نقش ترویج بردوش میکشد و از بنروست که با ید محصور ترویج سازمانی قرار گیرد. در این رابطه برخورد رفقای تشکیلات با نقش محوری ارگان در ترویج نقش سنا را ایفا میکند. تما می رفقا موظفند در حیطه مسئولیت و عملکرد خود فقط مطالب ارگان را محور قرار دهند و به ترویج آن بپردازند. با ید ترویج سازمانی حول مطالب ارگان شکل گیرد و تنها از این طریق است که میتوان به مبارزه ایدئولوژیک صحیح و اصولی را سازمان داد و تشکیلات را پیش از پیش انسجام بخشید. در اینجا مورد مختصری شرح میدهم. بهتر است ببینیم - حداقل در شرایط کنونی - را بطنه مشخص موجود بین ترویج حول ارگان سازمان و سنا نیز الیزم دمکراتیک در مبارزه ایدئولوژیک چیست ؟ مسئولیت هر رفیق ترویج موبات - سنا را نظریات مندرجه در ارگان در -

تما می محدود وظایف خود است. مسلمان ترویج این مطالب در هسته‌ها و حوزه‌ها بحثهای متفاوتی را بر می‌انگیزد و انتقادات و پیشینها و انتقادات و تشکیلات را هدایت خواهد شد. هر رفیق موظف به جمع آوری و انتقال نظریات موجود در محدود وظایف خود و انتقال آن به بالا تر است. روشن است که در این شرایط هر رفیق در هسته‌ها و حوزه‌ها که خود قرار گرفته است نظریاتش را به بحث می‌رساند (که توسط رفیق مسئولش به بالا انتقال مییابد) در این شرایط از سویی وجسه دمکراتیکسم در مبارزه ایدئولوژیک بخوبی به اجرا در می‌آید و از سوی دیگر جایی برای ترویج نظرات مندرجات ارگان از سوی رفقای مسئول در هسته‌ها و حوزه‌ها با قسیمی نمی‌ماند (که این عمل در صورت وقوع شکل لیبرال آن را ریشیستی مبارزه ایدئولوژیک است و به هرحال و مرجع تشکیلاتی منجر میگردد) در عین حال نیز هر یک از اعضا و کارکنان سازمانی می‌توانند در هر مورد - نظریات تدوین شده خود را برای ارگانه‌ها به تما می تشکیلات به مرکزیت ارسال دارند (و این نیز وجه دیگری از دمکراتیکسم را در این مورد به اجرا در می‌آورد).

شنا که ریسیت اصول فوق و دردی که مل نقش ارگان بعنوان مروج سازماندهنده ترویج سازمانی است که میتواند هر چه بیشتر به انسجام سیاسی، تئوریک و تشکیلاتی سازمان و وبشکل گیری مبارزه ایدئولوژیک خلق و ترویجی وسیع و همه جا بنه‌بیا نجامد.

ادامه دارد

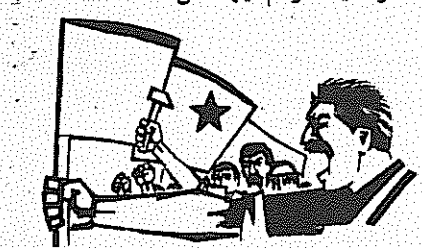
وتلاش درجهت تا مین هژمونی برجایش
شرط ضروری به شمرنا شدن مبارزات -
شده ها ست .

هم میهنان مبارز!

امروز در شرایطی سومین سالگرد -
حما سه قهرمان نیهای خلق در هفدهم شهریور
را گرامی میداریم که رژیم ضد انقلابی
جمهوری اسلامی و دروازه آن خمینی با کنار
گذا ردن رقبای لیبرال خود از حاکمیت
وقیضه کامل قدرت توسط حزب فدمردمی
جمهوری اسلامی سرکوب وسیع و گسترده جنبش
مردمی را آغاز نموده است . در ظرف چند
هفته گذشته صدها نفر از فرزندان انقلابی
و مبارز خلق توسط دژخیمان رژیم جمهوری
اسلامی اعدام شده اند . هر روز دهها تن از
هواداران نیروهای انقلابی دستگیر
و بستگان آنها مورد وحشیانه ترین شکنجه
و آزار قرار میگیرند . کارگران آگاه و مبارزان
کارخانجات به جرم تنها بستگی کارگران در
شوراها و دفاع از منافع آنان از اخراج یا
دستگیر و اعدام میشوند . مبارزات برحق
خلق قهرمان کرد به وحشیانه ترین وجهی
توسط پادشاهان سرمایه و ارتش ضد خلقی
سرکوب میشوند . عناصر مترقی و انقلابی
از ارتش ، اعدا را با اخراج از ارتش میزنند
... و در یک کلام ابتدائی ترین حقوق آزادی
های مردم زحمتکش کشورمان را منطبق بر
تاریخچه با بقه است توسط رژیم ضد
انقلابی جمهوری اسلامی با افعال میگردد .
و این همه در شرایطی صورت میگیرد که فقر ،
بیکاری ، گرانی ، آوارگی ، بی خانمانی و
... بیداد می کند .

اما همچنانکه کشتار وحشیانه رژیم
جلادشاه برای سرکوب ساختن مردم و جلوگیری
از رشد جنبش آنها و سقوط حکومت
ننگین خود با شکست مواجه شد ، اینها رنیز
این اعدا و دستگیریهایی نخواهد توانست
مانع از سقوط رژیم جمهوری اسلامی شود .
همانطور که از قردای هفدهم شهریور مبارزات
خلقهای قهرمان ما اوج تازه ای گرفتند
و مردم دریا قند که قهر ضد انقلابی را تنها
با قهر انقلابی میتوان با سجداد ، اینبار
نیز مردم سرانجام قهر انقلابی خود رژیم
ضد انقلابی جمهوری اسلامی را به گورستان
تاریخ خواهد سپرد . اعدای انقلابی
سرمردان و مزدوران رژیم حاکم از آنست
که اینبار رنیز و راهای مبارز و انقلابی
نخواهند گذاشت که مرتجعین به قدرت
خزیده با کشتارهای خود مردم را سرکوب
سازند .

خلق قهرمان ایران با ردیکر نشان
خواهد داد که آنان که از تاریخ تجربه نمی-
اندوزند و برخلاف مسیر آن و نیا زمهای
اساسی جامعه ما مبرمیدارند و برای ادامه
حیات ننگین خود از زهیج جنا بی قروگذار
نمی کنند ، با دستهای خود گور خویش را در
دل تاریخ می کنند .
گرامی باد یاد خا طره شهیدای ۱۷ شهریور همه
شهیدای خلق
پیروزی باد مبارزات ضد امپریالیستی
دمکراتیک مردم میهنان .



هفدهم شهریور: حماسه دلایرهای خلق و نیایش زهنی از جماع

بقیه از صفحه ۱

با ساداری از منافع تا ز به قدرت رسیدگان
بود . بی جهت نیست که بلافاصله بعد از قیام
شکوه مند به من ماه ارتش از جانب سر-
دمداران جدید "اسلامی" اعلام می شود و از هر
گونه تعرض ممنوع می ماند و با تغییر مهره -
های چندگانه ردن عنا مرشد انقلابی
دیگری نظیر فلاحی ها و ظهیر نژادها براس
آن مجدداً "در خدمت سرکوب خلقهای قهرمان
ایران بویژه خلق کرد و ترکمن قرار رسمی
گیرد .

تجربه ۱۷ شهریور آموخت تنها ارتشی
که با اتکاء به توده های زحمتکش نیروهای
انقلابی و پرسنل انقلابی و مبارزان ارتش
سازمان یاد میتوانند از منافع کارگران
و زحمتکشان دفاع نماید . تنها تسلیح توده -
ها و ایجاد ملیس همگانی است که می تواند
از دستاوردهای قیام مردم در مقابل یورش
ارتجاع حراست نماید . به همین دلیل بوده
شعار انحلال ارتش و تشکیل ارتش خلق به
درستی مطرح شد .

درس گرانبهای دیگری که واقعه ۱۷ -
شهریور آموخت اینست که رژیمهای فدمردمی
و ضد انقلابی برای تثبیت و تحکیم موقعیت
خود در برابر برپید جنبش توده ای به سرکوب
آشکار و پنهانی متوسل میشوند . حکومت -
هایی که هدفشان دفاع از منافع سرمایه
داران و برقراری امنیت برای آنهاست ،
کلیه آزادیها و حقوق دمکراتیک توده ها
را با افعال میکنند . مبارزات مردم را -

وحشیانه سرکوب میکنند ، آزادیخواهان
و انقلابیون را به بند میکنند ، شکنجه می
دهند ، دستهاسته اعدام میکنند ، تظاهرات
ممانعت آمیز مردم را مخوم میکنند ، تشریفات
مترقی را توقیف میکنند ، ... و خلاصه هر ندای
حق طلبانه ای را در گلو خفه میکنند . اما
وقتی که توده ها بیا خیزند هیچ سرکوب
، ارتجاعی و هیچ قدرتی نخواهد توانست مانع

از رشد جنبش و سقوط حکومت ضد انقلابی
سرمایه داران گردد . هیچ قدرتی را با رای
مقابلیه با اراده انقلابی توده ها نیست .
حکومتی که متکی بر اراده توده ها و مدافع
منافع آنان نباشد ، محکوم به زوال است
و هیچ تدبیر و ترفندی نمی تواند آن را پا
برجا سازد .

۱۷ شهریور سرآغاز قیام خلق علییه
رژیم شاه بود که خود به قیام به من ماه منجر
شد ، اما در شرایطی که بیعت صفت تاریخی
جنبش کمونیستی و قندان صف مستفصل
طبقه کارگر ، و در تشویدیکال الحرنه تیو
انقلابی ، رهبران سازشکار و خیا نکار رسر
جنبش عظیم توده ای سوار شده و با سوء استفاده
از احساسات مذهبی و نا آگاهی آنان به
منافع طبقه ای شان ، توده ها را بدنبال خود
کشانند ، نیروی انقلابی مردم مبارز بعضی
نا بودی نظام موجود را ایجاد نظم نوین ،
به کجرا ه کشتا نیده شد و سیستم سرمایه داری
وابسته ازنا بودی حتمی نجات یافت و
متعاقب آن رهبران خائن جنبش با
با افعال ساختن دستاوردهای قیام به یاز -
سازی و ترمیم سیستم سرمایه داری وابسته
پیدا ختند .

از این رو جاد ساختن صف اپوزیسیون
انقلابی و تا با خریدگرای اپوزیسیون -
سازشکار روسا پیگیر

در روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ ، بدنبال
تظاهرات وسیع و گسترده سیزدهم و شانزدهم
شهریور که موجب وحشت حکومت شاه شده بود ،
تظاهرات مسالمت آمیز مردم تهران در
میدان شهیدان توسط ارتش ضد خلقی آریسا
مهری و بندستورشا هلاکت زوحشیا نه ای -
سرکوب شد . ارتش با به گلوله بستن مردم
بی دفاع هزاران نفر از فرزندان قهرمان
ایران را با خاک و خون کشید تا بخیال واهی
خود جلوی مبارزات ر شدیا بنده توده ها را
سد نماید .

رژیم دست نشانده شاه و آریبا یان -
امپریالیستش که شاه و جگری جنبش
مردم بودند ، کوشیدند از یک طرف با روی کار
آوردن دولت شریف امامی و اجرای یک
سلسله اصلاحات جزئی نظیر انحلال اتاق
اصناف ، وام به کشتا و رزان ، افزایش دست -
مزد ها ، ... و سازش با برخی از عناصر
متزلزل و سازشکار جنبش را با تحراف -
کشانند و از سوی دیگر با اعمال سرکوب
خشن و عربیان و اعلام حکومت نظامی مردم
سازمان را سرکوب ساخته و از سقوط حتمی
خود جلوگیری نمایند .

اما عزم را سخویا بمردی توده های
مبارز مان نشان داد که دیگر نه سرکوب
نظامی می توانست مانع از گسترش
مبارزات نشان شود و نه سازشکاری و طرح -
شمارها و شیوه های ترفیستی میا رزه از سی
احزاب و رهبران محافظه کار قادر به

تحراف کشتا ندن جنبش آنان است . کشتار
وحشیانه ۱۷ شهریور نه تنها توده ها را سرکوب
ساخت ، بلکه به مبارزات آنها و جتازه ای
بخشید که سرانجام به قیام شکوه مند به من
ماه و سرنگونی رژیم سلطنتی انجام مید .

تظاهرات ۱۷ شهریور علیرغم تلفات
جانی فراوانش حاوی تجربیاتی گران برای
توده های قهرمان ایران بود . تجربه ۱۷
شهریور به توده ها آموخت ارتشی که بنایش
بر حفظ منافع سرمایه داران و زمینداران متکی
است و اساس آن بر اطاعت گورگور است
سرمردان از فرماندهان استوار است هرگز
"برادر" مردم نیست ، جنبش ارتشی نه تنها
هیچگاه در زندگان کارگران و زحمتکشان قرار
نخواهد گرفت ، بلکه برای دفاع از منافع
استثمار کارگران و استثمارگران و آریبا یان -
امپریالیستشان ، مردمی دفاع از با خاک
و خون می کشد و خانه های شان را بر سر آتان
ویران می کند .

کشتار "جمعه سیاه" نشان داد که شعار
"ارتش برادر است" که از جانب رهبران -
خائن دیروز و حاکمان ضد انقلابی امروز -
طرح میشد قدر بوج و عوام قریباً نه بود . مردم
در آن روز دریا قند ارتشی که در برابر بر گل
گلوله می دهد ارتشی نیست که از منافع
زحمتکشان دفاع نماید و اقدامات مغربانه
برخی از پرسنل انقلابی و مبارزان ارتش که
با عدم اطاعت از فرماندهان خود از تیر -
اندازی سوی مردم خودداری ورزیدند نمی
توانند در نهایت آن تغییر ایجاد کنند .
حوادث ۱۷ شهریور کوه ها است
که طرح شعار "ارتش برادر است" تنها و تنها
بمنظور جلوگیری از فمحلل ارتش ضد
خلق و بی خدمت گرفتن شدن مجددان برای -

پیروزی باد مبارزات ضد امپریالیستی دموکراتیک خلقهای ایران

شهردار نیک روش

بقیه از صفحه ۱

فرزند خلف نیک پی

تعطیل کند! (بهر صورت در روند اجرای این "قانون" نیز اقصای روسی از زحمتکشان شهری چهره ضدمردمی رژیم جمهوری اسلوی را بیش از پیش خواهند شناخت.

قانون عوارض ضدمردمی

از دیگر شاهکارهای نیک روش وعده های به مستحقین جهت اخذ هر چه وسیع تر و قاطعتر مالیات و عوارض از آنان، گویی نیک روش با این عمل خود با پوزخندی چندش آور میگوید: باید در ازای سرکوب اعمال شده پول پرداخت، کارگران و زحمتکشان باید در ازای خراب شدن خانه ها، در ازای نابودی دکها، در ازای قطع مداوم برق در جنوب شهر، در ازای نبودن آب لوله کشی، در ازای جویبهای پر از لجن کوجهای خاکسی و خانه های ویران باید عوارض بپردازند. توگویی شهردار از ای سرکوبها و سیاستهای ضد خلقی باج میگیرد و کارگران و زحمتکشان - که با عت زشتی چهره شهر گشته اند - باید هزینه برگزاری سال "قانون" سرما بپردازند.

شهردار و شهرداری تهران در زیر پرچم سال "قانون" وظایف ضد خلقی خود را در جلوه ای قانونی به پیش میبرد اما توده ها دیگر به قانون سرما به، به قانون کشتار و سرکوب تمکین نخواهند کرد. توده ها که در تجارب عملی خود دریافته اند قانون جمهوری اسلامی، بجز فقر خانه خرابی، گرسنگی، گرانگاری به بار نمی آورد. آنها که دریافته اند قانون جمهوری اسلامی بر سر سینه کشتار، اعدام ترور و اختناق استوار است دیگر "قانون" رژیم ضد خلقی را به مسخره میگیرند. توده ها میروند تا قانون خود را برپا سازند. شورا های خود، شکل دهند و حکومت جمهوری اسلامی را سرنگون سازند.



استشما روحشانه و شکم گرسنه سر به بالین نهادن بدست آمده است با تخریب خانه ها، با گشت و پوست خود ما هیت ضد خلقی این رژیم را درک میکنند، در انقلاب که انقلابی که برای نابود کردن نیک پی - ها و ماده ۱۰۰ ها و تمامی قوانین ضد خلقی برپا داشتند هنوز به شمر نرسیده است. قوانینی که در "سال قانون" اعمال میشود همان قوانین شاهانسه است که اینک پوشی اسلامی بر خود دارد.

قانون سرکوب و کشتار دهکداران

شهردار تهران تداوم و تشدید سرکوب و کشتار دهکداران و تخریب دهکها را در در زمره قوانینی محسوب میدارد که در سال قانون موظف به اجرای آنست. شهردار تهران به "افرادیکه در معابر عمومی بساط فروش اجناس مختلف گسترده و یا در زمین های داخل شهراقدام به فروش اجناس مصالح ساختمانی و منبع های گاز و ژیل مشغول بوده و یا تعمیرگاه ایجاد کرده اند یا خطا کرده هر چه زودتر معابر آزاد زمین های داخل شهر را برای ایجاد فضای سبز و پارک کودک تخلیه کنند" شهردار به بساطی ها هشدار میدهد که "کسب در محلی که میسر عمومی است صورت شرعی ندارد... و به این بهانه نصدتوجه تخریب دهه ها را دارد. (از این مسئله میگذریم که با این استدلال با زارها و با زارچه های شهرها که تمام "نطفه در معابر عمومی بسته اند تمام غیر شرعی اند اما شاید خمس و زکات" این ازاریان موجبات شرعی آنرا فراهم میسازد.)

سپس از ۴ میلیون بیکار، که از فشار گرسنگی، فقر و فلاکت و نداشتن مسکن به مشاغل موقتی چون دکداری، فروش اجناس در کنار خیابان، تعمیرگاه، بیابانی و... روی آورده اند، به رغم آقای شهردار و قوانین شاهانسه - موجبات زشتی چهره شهرداری فراهم آورده اند - نیک پی هم معتقد بود، گدایان، بساطی ها و دهکداران چهره شهرداری را زشت میکنند و آبروی را پهلوی خارجی ها میبرند. از این روشی داشتند جای آنها را با آبروهای لوکس و ماشینهای آخرین سیستم آمریکا سزی پر کنند، و نیک روش نیز که بد رستی چسای نیک پی را پر کرده است معتقد است وظیفه شهرداری ایجاد دکا نیست! اما میتوانند با قاطعیت دهکها را تخریب کنند و از این طریق بیکاران را بیش از پیش بسوی فقر و مرگ تدریجی سوق دهد.

بهرورد در این زمینه نیز قوانین شهرداری "در سال قانون" با بولدوزر به یاری حزب الله و سپاه پاسداران به اجرا در میآید تا مگر زمینهای "اشغال شده" از سوی زحمتکشان برای تخریب پارک تخلیه گردند. برای تخریب اینها برای پارک سازی اولویت خاص در نظر گرفته است (بسیار مبرر است). اینست که اینست که اداره معاینه و بازرسی تگرد و بتوانند آنها را گماران

در شرایطی که هر روز جنایات رژیم ایسادی تازه میاید، کشتارها و اعدامها و قیحا تها ادامه دارد. خانه گردیها و جاسوسی ها تبلیغ و تشویق میشود. در شرایطی که رژیم افتخار خود را در گذشته از مرز جنایات دیکتاتورترین سلاطین قرن بنیاد، شایدنیا زینه بر شمرند - جنایاتی که به نام قانون و در سال قانون شکل میگیرد نباشد. زیرا شرایط صورتی است که حتی حزب الله نیز جهت برقراری قانون "تیر و زور و کشتار سرکوب میبرد از ما نکته قابل توجه اینست که چگونه تا توانی در "سال قانون" مورد استناد دولت مردان قرار دارد. شهردار تهران نیک روش از جمله دولت مردانی است که اعمال ضد خلقی خود را در زیر پرچم "سال قانون" انجام میدهد، نیک روش میگوید: "سعی میکنیم انشاء الله در امسال که سال اجرای قانون هشتیم، قوانین را اجرا کنیم... بهر حال ما قانون را اجرا می کنیم" (مباحثه رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی شهردار تهران - جمهوری اسلامی ۲۹ مرداد/۶۰) و آنگاه به از این تاکیدات توانیم مورد نظر خود را - که بهر حال با پیدا جزا گردد - بر می شمارد:

قانون تخریب

مساکن زحمتکشان

از جمله قوانینی که در سر بوجه بر نامه های شهردار تهران قرار دارد "ماده ۱۰۰" و همچنین قانون تخریب مساکن زحمتکشان "در خارج از محدوده" است. نیک روش - بدینگونه از این وظایف خود یاد میکند "ساختمانهای بدون جواز مورد شنا سانی قرار گرفته و تحویل کمیسیون ماده ۱۰۰ میشود و پس از صدور حکم از طرف کمیسیون ماده ۱۰۰ با قاطعیت اجرا میشود" و "مسا سنی کردیم در خارج از محدوده جلوی ساختمانها زبها را بگیریم و اینکار تا حدودی البته نه صدور اجراء شده است. و از شروع این نوع ساختمانها جلوگیری می کنیم و اگر لازم باشد دست به تخریب آنها میزنیم". توده های زحمتکش که از این نوع "قاطعیت" های نیک معدوم را بخوبی بیاد دارند، کارگزارانی که بارها تمام هستی شان بر اثر قاطعیت شهردار ضد خلقی تهران، با حمایت بیدریغ ارگانهای سرکوبی چون سپاه پاسداران، بسیج بولدوزرها رفته است، بخوبی معنای این قاطعیت را درک میکنند. هر چند نیک روش جهت توجیه سیاستهای ضدمردمی خود میگوید "ما این کار را از شمال شهر شروع کردیم" اما دیگران فریبها هر چند که بقول شهردار چند فرودگاهها اتومبیل را هم بر سر گیرند، کار ساز نیست. زحمتکشان میدانند که استثنائا "در این مورد منظور شهردار از شمال شهر همان شمس آباد و خاک سفید و غیره است، کارگران و زحمتکشان که هر از گهر آلونکی که میسازند بهیچ حدی لقمه نانی از غذای فرزندانشان بدست آمده، هر کس که سیمان آن جای گفش و لباس - زمستانی را گرفته، و هر قطعه آهن آن به سبهای آنها عرق ریختن، جان کنند،

حزب جمهوری اسلامی و خمینی ختمگین از توده ها

خلقهای طهران ایران!

عدم همکاری شما در زمینه خلقی جمهوری اسلامی باعث شده است ما، کارمندان انقلابی و از جمله نمایندگان ما، به حیرت و تعجب و غمناکانه مواجه شویم.

حوزه نامرد و بی ایمانی خود را به گوش شما رساند.

مردم مبارز و خورشیدستان!

اکنون، در این سال، جمهوری اسلامی با عدم همکاری شما، در معرض خطر جدی و در معرض است. در این مرحله، شما نمایندگان انقلابی و مسئولان انقلابی و در مجلس و در تشریف و اطلاع های آنان و رژیم را با تمام دشمنان سرکوبی بر روی گردانید.

ایمان خردمندان فدائی خلق ایران، خورشید

۱۳۶۰، ۲۲

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خطماست

فرم یا تغییرات اساسی؟

بقیه از صفحه ۵

بنی صدر را مورد نقد و بررسی قرار دهیم
مثنوی هفتاد من کا... شود. بنا بر این
یکبار دیگر آنچه را که گفته شد جمع بندی
میکنیم:

ما نشان دادیم که ميثاق بنی صدر
تنها خواستار اصلاحاتی در رژیم جمهوری
اسلامی با حفظ چهار چوب اصلی آنست.
فرمهای بورژواژیک بنی صدر پیش نهاد
میکند بهیچوجه با سخوی خواستههای
انقلابی - دمکراتیک کارگران، دهقانان
وزحمتکشان ایران نیست. هر چند بنی صدر
بخاطر اختلاف با مجاهدین برخی خواستههای
دمکراتیک مردم را در ميثاق گنجانده
است که البته در مواردی از قبیل بهای بن
خواستهها بشکل مبهم و گنگ اشاره شده
اما این مواضع در ميثاق جای مهمی را
اشغال نمیکنند. و در مقامیسه با یک برنامه
اصلاحات بورژوا - دمکراتیک نیز بسیار
محدود و ناپیکیر است. یعنی مضمون
ميثاقی فاقد خلعت بورژوا - دمکراتیک
میباشد.

در ميثاق بنی صدر به قطع وابستگی
به امپریالیسم بطور مشخص برخورد نشده
صف دوستان و دشمنان خلق در محنت
بین المللی مخدوش شده است. در این
ميثاق نه تنها امپریالیسم جهانی به
سرکردگی امپریالیسم امریکادشمن
اصلی خلقهای جهان شناخته نشده بلکه
حتی به امپریالیسم اشاره ای هم نشده
است و در عوض دوستان خلقهای ایران
یعنی اردوگاه سوسیالیستی درگنکار
و همردیف امپریالیسم قرار گرفته است و
این ناقص سیاست ملی در عرصه بین المللی
است.

در این ميثاق، آزادیها در حد خیلی
محدودی حتی محدودتر از آزادی های
کامل بورژوازی است. حق خلقهای تحت
ستم ایران در تعیین سرنوشت خویش
و حق توده های مردم در تعیین شکل
حکومتی مورد خواستشان زیر پا نهاده
شده به حقوق دمکراتیک مسلم کارگران،
دهقانان، جوانان و همه زحمتکشان
ایران اطلاق نشده، آزادی واقعی
زنان در برابری کامل آنان با مردان
حذف شده و... و در یک کلام اصلاحات
بورژوا - فرمیستی در چارچوب بسیار
تنگ و محدودی پیشنهاد شده است.

مسلم است که فرمهای پیشنهادی -
بنی صدر نه قداست جا همه ما را بیک
جامعه مستقل، آزاد و دمکراتیک تبدیل
کند و نه میتوانند به خواستههای واقعی
زحمتکشان ایران جا همه عمل بیوشند.
بدون درگرونی بنیادی در نظام کنونی
و قطع کامل وابستگی به امپریالیسم
از طریق سلب مالکیت از بورژوازی -
وابسته، زمینداران بزرگ و لغو همه
قراردادهای آسرتبار با امپریالیستها
بدون تحقق خواستههای واقعی کارگران،
بدون تحقق خواستههای دمکراتیک
خلقهای تحت ستم ایران و برسمیت
شناختن حق تعیین سرنوشت آنها، بدون
انجام اصلاحات ارضی واقعا "دمکراتیک

بدون برابری کامل زنان و مردان، -
بدون تضمین حق آزادی بیان، آزادی -
مطبوعات، آزادی فعالیت سیاسی،
آزادی شکل و سازمانیابی، آزادی -
تشکیل سندیکا و شورا، حق اعتصاب -
تظاهرات و... بدون تضمین و تأمین
شرکت آزادانه توده ها در تعیین سرنوشت
خود و... رسیدن به استقلال واقعی و
رهائی کامل از سلطه امپریالیسم و بنیادی
جامعهای واقعا "آزاد و دمکراتیک غیر
ممکنست.

کمونیستها، با دارنده اهداف خود را
پوشیده دارند، و اهداف خود را بر "بنا"
بیان میدارند و تا پای جان دلواپس
در جهت تحقق خواستههای انقلابی شان
برای رهائی همه ستمکشان از قید هرگونه
استعمار و ستم به نبرد می آید.

میخیزند.
در راه تکامل جامعه بشری راهی
بجز بشرویی بسوی سوسیالیسم و
کمونیسم نیست و تمامی جوانان و
این مسیر را خواهند پیمود هر چند این راه
پر پیچ و خم باشد، و هم اکنون نیز بخش
و وسیعی از جامعه بشری در این راه گام
بر میدارد.

ما در همان حال که مبارزه بی وقفه
و خستگی ناپذیر خود را در جهت تحقق
سوسیالیسم ادامه میدهم اعتقاد
داریم در مرحله کنونی تکامل جامعه
ایران بدون پیروزی انقلاب دمکراتیک
و بدون بنیادین رساندن تحول انقلابی -
دمکراتیک گذار به سوسیالیسم امکان
ناپذیر است و در این مرحله از تکامل
جامعه برای تحقق برنامه حداقل
پیرونیاریا که همانا به پیروزی رساندن
انقلاب دمکراتیک و تحقق خواستههای
انقلابی - دمکراتیک کارگران، دهقانان
و همه زحمتکشان ایران است، پیگیرانند
مبارزه خواهیم کرد. در این راه از بذل
هرگونه فداکاری و جانبازی و تلاش
خستگی ناپذیر دریغ نخواهیم کرد. -
همانگونه که تا کنون نکرديم.

ما در این نوشته با نشان دادن ماهیت
بورژوا - فرمیستی ميثاق بنی صدر
با خلاصه اهداف برنامه ای خود را در این
مرحله از تکامل جامعه ما، برای تحقق
خواستههای انقلابی - دمکراتیک توده
- ها و پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک
بنیان داشتیم. و در آینده ای نزدیک
پلاتفرم تاکتیکی خود را که بنیادین
خواستههای فوری و حداقل لازم برای
اتحاد نیروها و پیشبرد امر انقلاب بوده و
با توجه به وضعیت عینی جامعه، سطح
رشد جنبش و تناسب عینی نیروهای
طبقاتی تنظیم شده است، بدنبال مشاورت
- های گامی با سایر نیروهای انقلابی
و مترقی موجود در جامعه اعلام خواهیم کرد.
امید ما اینست که بتوانیم با رسیده به
توافق با سایر نیروها و جدت رزمنده ای
را حول یک پلاتفرم تاکتیکی بوجوه
آوریم. ما بسهم خود را در این راه از هیچ
کوششی فروگذار نخواهیم کرد.
با ایمان به رهائی کارگران و تمامی زحمتکشان



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کانون دانشجویان
انقلابی - سوسیالیست
و کمونیست

سال اول شماره ۲
۳ شهریور ۱۳۶۰
شماره ۲

بیمها

با ردیگر دست جنایتکار رژیم جمهوری
اسلامی در یکی از دهات اطرف بیضا بنام
"گشینیان" بخون زحمتکشی آلوده شد.
چریکان بدین قرار بوده است که گو سفندان
دو چوپان ترک از طایفه "دمیرچما قلیو"
بمزرعه یونجه چند روستای خسارانی
وارد میاورند که منجر بدرگیری لفظی
بین چوپانان و صاحبان آن مزرعه میگردد
با ساداران سرمایه دار این درگیری شرکت
کرده و برای اختتام یکی از چوپانان
زحمتکش را هدف تیر خود قرار داده و بسینه
شهادت میرسانند و نفر دوم را دستگیر
کرده با خود میبرند. گفته میشود که افراد
طایفه "دمیرچما قلیو" تصمیم دارند با ساداران
مزرعور را که عامل جنایت بوده و بسودن
هیچگونه مجازاتی آزاد میگردد خودشان
به مجازات برسانند.

بیمها

در اواسط مرداد ماه و در پی فرار اجسرم
اینکه قصد حمله به ماشین سیاه پاداران
را داشته اند دستگیر و تحت شکنجه قرار
میدهند که در اثر شکنجه حال یکی از آنها
بنام "نا سراد" بسیار وخیم میشود بطوریکه
مجبور به انتقال وی به بیمارستان شهر
میشوند ولی معالجات موثر واقع نشده
و نا سریه شهادت میرسد. طبق اخبار موثق
واضحه تمام قسمتهای حاسس بدنش مجروح
بوده و باقی پایش را با چوب مضروب و بقیه
- هایش را تحت فشار زیاد قرار داده -
بودند. زخمهای کمربند حکایت از ضربات
کابل داشته است.

مزدوران رژیم برای برده پوشی بر عمل
جنایتکارانه شان سعی بر آن داشتند که
بزرگ قاتونی را وادار نمایند بدعت مرگ
را خودکشی توسط سیانورا اعلام کنند. ولی
بزرگ به این عمل تن نمی دهد، سرانجام
جسد بدون گواهی بزرگ قاتونی خود
بگورستان برده و دفن میکنند.

کارزون

"مجیدکشتی" مجاهدان انقلابی حدود سه
ماه پیش در کارزون در یک درگیری دستگیر
شده و به چهار ماه زندان محکوم گشت.
سپس به زندان "ظالم" با دشمنان "منتقل
میشود و بدین از این مدت بدنبال ترور -
آخوندی بنا نهادا تشجود کارزون بلافاصله
به آن شهر منتقل شده و بعد از دوروز بطرز
ظالمانه و فجیعی که پیش از هر چیز نشانه
ترس و وحشت رژیم ضد خلقی از مبارزات
توده ها است تیرباران میشود.
جلادان و مزدوران رژیم جمهوری -
اسلامی در حالی که دست مجاهدکشتی را
از پشت بسته بودند در موقع تیرباران
موهای خواهرش را چیده و بصورت مجید
پرتاب می کنند و ما درش را بزرورادار -
میکنند تا شاهد اعدامش باشد. تیر -
اندازی ابتدای طرف پاهای مجید بوده
و سپس بطرف با شتاب و وسر انجام شلیک
۲۲ تیر که نشانه ۲۲ سالگی اوست بسینه
شهادت میرسد.
تنگ و نفرت بر حکومت جلادان خلق

زندانی سیاسی آزاد باید گردد، شکنجه و اختناق نابود باید گردد